

هو الله

نتیجہ السیان

فی ظهور من بظہرہ

الله



قوله الحق

در بیان هیچ حرفی نازل نشده مگر آنکه قصد شد که

اطاعت کنید من

یظهره الله را

بسم الله الاقدس الاعلی

الباب الثامن من الواحد السادس

فی ان من استدل بغير كتاب الله و

آیات السببان وعجز الكل عن الاتيان

بمثلها فلا دليل له ومن يروى معجزة بغيرها

في  
باب الثامن  
من الواحد السادس

آيات السببان





قلوب ایشان نمی بیند علو آن را و در آیت  
 نخوی است که اگر کل نخواهند بفهمند بتوانند  
 لهذا حجت را واحد قرار داده لعل بوم  
 من بطیره الله در حق اولم و بوم گفته نشود  
 و آنچه در قرآن نازل شده دون احتجاج  
 بآن نبوده که اگر کل بر آن واقف شده  
 بودند امر ایشان سهلتر بود از اقرار بحق  
 ارشونانی که خود روایت میکنند  
 و حجتی در کتاب الله از برای آنها نیست



بلکه اگر تعارض کند عمل با آنچه در کتاب الله  
 بوده امر الله بوده و هست و امر شده که  
 در هر نوزده روز یک دفعه در این باب  
 نظر کند لعل در ظهور من بطیره الله محتجب  
 نشوند بشون دون شأن آیات که  
 اعظم حج و بر این بوده و هست نه اینکه  
 در هر نوزده روز و مقصود ظاهر  
 شود و در حجاب محتجب مانند مثل آنکه  
 هر روز صبح دعای عهد نامه را میخوانند



و از بسکه لعجل لعجل گفتند بر خود شبیه  
 کردند و چون حبت خود را بر انفس خود  
 گمان کردند حبت او را دارند و حال تفریب  
 سه سال متجاوز است و امر الله ظاهراً  
 شده تا آنکه امروز محل مقصود خود را از  
 جبل قرار داده اند و حال آنکه بر آن  
 حجّتی که دین کلّ مسلمین بر او برپاست  
 ظاهر شده که بعد از انقطاع وحی تا ظهور  
 این آیات امری ظاهر نشد که اتیان بایه



نماید و این قدر بر بصیرت نیستند که بدانند  
 غیر الله نمیتواند آیه نازل فرماید همین قدر  
 که دیدید این نوع حجت ظاهر شده یقین کنید  
 که این همان حجت اولیه است که در صد  
 اسلام خداوند بر او قرآن نازل فرموده و  
 حال هم خواسته بر او نازل فرماید اگر در  
 حجت دین خود مؤمن بودید این امر را تعقل  
 میکردید زیرا که امر از دو شق بیرون نیست  
 خداوند عجز کل را در قرآن نازل فرموده چون



نظر میکنید این نفس را هم در کل می بینید  
 اقسام بر خود راه میدهند این است که  
 محجب میگردد با آنکه همان قسم که خداوند  
 نازل فرموده در بدنه همین قسم نازل میفرماید  
 در عود اگر باین نظر نظر کنید اقرب از  
 لمح بصر تصدیق میکنید چون نظر در خلق  
 میکنید میگویند اقسام دارد بلی از خلق  
 اقسام دارد ولی من عند الله اقسام ندارد  
 زیرا که هر قسم خواهد بقدرت کامله خود جاری می





فرماید و ظاهر است که بعد از غروب شمس حقیقت  
 احدی نتواند مثل آیات او اتیان نمود چنانچه  
 در قرآن که هزار و دویست و هفتاد و سال  
 گذشت کل یقین نمودند بر عجز کل حال بهم بعد  
 غروب شمس حقیقت امتناع دارد که از غیر او  
 آیه ظاهر شود بر هیچ فطرت و قدرت بدون  
 تعلم و شسونی که در نزد اهل علم متصور است  
 با وجود این امتناع که غیر از من بظهور آیه  
 کسی نتواند مدعی شد این او امر را فرض شده

بجمله زبان  
 تنبیحی نمود

ز زبان نقطه  
 بین بظهور آیه  
 نبود

عمر من بظهور آیه  
 بجایی از یک



در بیان که اگر نفسی ادعا کند و آیاتی از او  
 ظاهر گردد احدی متعرض نگردد او را  
 لعل بر آن شمس حقیقت حزنی وارد نیاید  
 که اگر در قرآن ملاحظه این امر شده بود  
 اعمال کل یکدفعه باطل نمیکشت زیرا که  
 اگر نفسی بر حق از برای حق نگردد و لیکن  
 بر او هم نگردد حکمی در شان او نازل  
 نخواهد شد که حکم بر کل شود الا بر نفس  
 او و حال هم اگر بشنود چنین امری و



یقین نکنید تکسب امری ننموده که سبب  
 حزن او باشد اگرچه در واقع غیر او  
 باشد اگرچه این تصویری است محال  
 ولی همین قدر که ذکر اسم او گردد بر  
 صاحبان حبا و بعید است که او را  
 محزون کنند احتراماً لاسمه زیرا که هر  
 ازد و شوق بیرون نیست یا اوست و  
 حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات  
 بر هیچ فطرت نازل فرماید که چرا نفسی

تو می جوی  
 تو می جوی  
 تو می جوی

تو می جوی  
 تو می جوی  
 تو می جوی

تو می جوی



تکذیب حق کرده باشد و حال آنکه  
 شب و روز در انتظار او عمل کرده باشد  
 و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت  
 داد و گذارند حکم او را با خدا بر خلق  
 نیست که حکم آن نمایند اجلالاً لاسم  
 محبوبم و حال آنکه چنین نفسی نیست  
 که تواند چنین مقامی را ادعا کند اگر در کور  
 قرآن بهم رسید در این کور هم خواهد رسید  
 آیات او بنفسه دلیل است بر ضیاعش

کلمه در جواب

آیات در بیان



وجود او و عجز کل دلیل است بر فقر و احتیاج  
 بسوی او و سبب این امر این است لعل  
 در یوم ظهور حق قدمهای ایشان بر صراط نلغز  
 و بایه شبحی که در افنده ایشان است  
 مکون وجود خود بان آیه حکمی نکنند که یک  
 دفعه کل کسینونیت و اعمال آنها باطل  
 گردد و خود خیر نشوند اگر کل بر این یک  
 امر اطاعت نکنند بر خداوند است که  
 حق را بر ایشان ظاهر فرماید و القای

اگر دعوی را حجت نماید  
 بر خداوند است که قیام  
 حجت بر علیه ایشان نماید



حجت و دلیل در قلوب ایشان فرماید بآله  
 ظاهره که از قبل او مشرق میگردد تا اینکه  
 مؤمنین توانند در حق او اظهار یقین نمود و  
 دون آنها اظهار وقوف نمود که وقوف در  
 حق دون حق است و کافی است کل اهل  
 بیان را اگر در انجیم عمل نمایند در نجات  
 ایشان در يوم قیامت زیرا که آن یومی است  
 که کل ما علی الارض با بایت مشرقه در افنده  
 ایشان از شمس حقیقت انامه عالمون می

ابن حکیم برای  
 نجات کافی

گویند



گویند ولی صادقین عبادی هستند که نظر  
 بمکون آن آیات بابت عزوجل نموده که آن  
 شمس حقیقت باشد که آیات او که ضیاء است  
 فاصل است باین کل شیء تلک حجته  
 قدمت علیکم ان یاعباد الله فاتقون  
 الباب الخامس والعشرون الواحد والستون  
 ان الله قد امر بان یقیموا من مقاعدکم اذا  
 سمعتم اسم من یطیره الله من بعد بلقیب القائم  
 و احکم علی اعداء من یحرز من فوق الارض

از کل من یطیره الله  
 محزون نموده



بما يمكن الباب السادس والعشرون  
 الواحد الثالث كويا مشاهده میشود که  
 هیچ نظمی در او داده نمیشود از بعد الا انکه اصلی  
 و انظم از نظم اول میگردد طوبی لمن ينظر  
 الى نظم بهاء الله وشكره فانه يظهر ولا  
 مردله من عند الله في البيان الى ان يرفع  
 ما يشاء وينزل ما يريد انه قوي قدير الى  
 قوله تعالى واگر ظاهر نشود و شناساند  
 کسی را نفسی خود بیانی که او مرتب فرماید

این نظیر در او  
 و قبول بیان  
 نمی آید  
 حکمت بهاء الله  
 که هر چه در او  
 و زین نظم  
 بیان دارد

مثل





مثل شمس است در بین کواکب و وقتی است که  
 کل را در حجاب بیند الباب الخامس والعشر  
 من الواحد السادس در آیام ظهور که مثنائاً  
 کل را نفس خود با آیات و کلمات خود ولی  
 کل بآن یقین نمیکند که بشناسید او را  
 از اینجهت محتجب میمانند و هیچ حجتی نیست از  
 برای کسی که یقین نکند با و بعد از استماع  
 آیات اینست صراطی که کل بآن داخل در جنت  
 میشوند و مجتبین بآن داخل در نار میگردند

بعد از اینجامع  
 حجت بر این بیان  
 مانع است



بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى  
 وَكِتَابِ حَسَنِ الْقَصَصِ مَوْسُومِ بَقِيَّةِ الْأَسْمَاءِ  
 يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ قَدْ ذُكِرْتُ بِكَلِمَتِكَ وَذُكِرْتُ  
 السَّبَّ فِي سَبِيكَ وَمَا تَمَنَيْتُ  
 إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَكَفَى يَا بَقِيَّةَ الْعَالِي  
 مَعْصَمًا قَدِيمًا أَيْضًا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ

حضرت نقطه  
 بر سر



تالله الحق اني لبحورية قد ولدني البهائم  
 الى قوله تعالى وما انا الا عبد الله وباب  
 بيقية الله وايضا فيه ولقد خلق الله  
 في حول ذلك الباب بحورا من باء الاكبر  
 محمرا بالدهن الوجود وحيوانا من ثمرة المقصود  
 وقد رآه منسفا من باقوته الرطبة الكمرا و  
 لا يركب فيها الا اهل البهائم باذن الله العلي  
 وهو الله قد كان عزيزا حكيما وايضا فيه  
 يا قرة العين لا تجعل يدك مبطوطة على الامر

حضرت نقطه عبد  
 باب بهار

اهل بهار  
 بيان بهار



لَأَنَّ النَّاسَ فِي سَكْرَانٍ مِنَ التَّسْرِ وَأَنَّ لَكَ  
 الْكُرَّةَ بَعْدَ هَذِهِ الدَّوْرَةِ بِالْحَقِّ الْاَكْبَرِ هُنَاكَ  
 فَاطِمَةُ مِنَ التَّسْرِ عَلَى قَدْرِ سَمِّ الْاَبْرِهَةِ فِي الطَّوْرِ  
 الْاَكْبَرِ لِيَمُوتَنَّ الطَّوْرِيُّونَ فِي التَّسِينَاءِ  
 عِنْدَ مَطْلَعِ رَشْحٍ مِنْ ذَلِكَ النَّوْرِ الْمُهْمِنِ  
 اَكْمَرَّ اَبْذُنَ اَللَّهِ اَحْكِيمٍ وَهُوَ اَللَّهُ  
 قَدْ كَانَ عَلَيْكَ عَلَى الْحَقِّ حَفِيظًا  
 وَفِيهِ اَيْضًا اَسْمَعُوا فَوْرَتِ السَّمَارِ وَالْاَرْضِ  
 اِنِّي عَبْدُ اَللَّهِ اَمَّا فِي الْبَيِّنَاتِ مِنْ عِنْدِ تَقِيَّةِ رَبِّي

فاطمة من التسر  
 على قدر سم الأبره في الطور  
 الأكبر ليتموتن الطوريون في التسيناء

فاطمة من التسر  
 على قدر سم الأبره في الطور  
 الأكبر ليتموتن الطوريون في التسيناء



هذا كتابي قد كان عند الله في أم الكتاب  
 بالحق على الحق مسطوراً ايضاً في قيوم  
 الأسماء اتقوا الله ولا تقولوا على الحق  
 إلا الحق فسوف نسلككم عما كنتم تعملون  
 في سركم وجهركم على صعيد المحشر من هذا البناء  
 قريباً در خطبه كتاب ذبيبه ليميز  
 عند طلوع شمس الهمباء من وراء طمطام  
 يتم القضاء كل الفجار من اهل الفرار عن  
 الأحيار من اهل الفرار وليعلم الكل

صعيد المحشر در آيات  
 اعلام بر آيات

شمس الهمباء  
 در طلوع  
 فجار و احيار  
 من اهل الفرار



في تلك الفتنه الصماء، الدهماء، العمياء، البكماء  
 الغبراء، الصيلاء، الكهبناء، الطحناء، الظلماء  
 حكم البدار بعد القضاء، والأَمْضَاء في  
 نفس القضاء، انخ در خطبه كتاب تفسير  
 سورة البقره اياكم اياكم يا اهل البيات  
 اذا نشرت الأشارة من سمش الهباء، و  
 ولت الدلالة من امضاء القضاء، و  
 حكمت المرآت في وجوه الآيات بالبداء  
 فحينئذ زال الزوال في منطقة التشاء

كيك اشارة  
 ثمن سماء  
 نقطه در كل  
 حمد



على الظور أسيناً بالنور الحمراء فانا اذا  
 احشر بين يدي الله واقول حسبى الله لا اله  
 الا هو انا لله وانا اليه راجعون ومثل  
 ذلك فليعمل العالمون وفيه كائناً  
 سمعت منادياً ينادى في سرى اقد  
 احب الاشياء اليك في سبيل الله  
 كما فدى الحسين عليه السلام في سبيلي  
 ولو لا كنت ناظراً بذلك السر الواقع  
 فوالذي نفسي بيده لو اجتمعوا ملوك الارض

نور محمد وآل محمد  
 صلوات الله عليهم  
 اجمعين

حضرت نسطرخس  
 انظار ام فوموه



لمن يقدر و ان يأخذوا مني حرفاً فكيف  
 عبس الذي ليس لهم شأن بذلك و  
 انهم مطرودون الى ان قال يعلم لكل  
 مقام صبري و رضائي و فدائي في

سبيل الله در بيان عربی

فلتقومن انتم كلکم اذا سمعن ذکر من بطيرة  
 و اسم القائم فلهما قبن فرق القائم و لقبوم  
 ثم في سنة التسع كل خير تدركون و  
 ايضاً فيه و في سنة التسع انتم ببقار الله

فلا تتركوا

انتم مع ابن بيان  
 بغيره فابعدوا





ترزقون وفيه ايضاً انما يقبده من  
 يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر  
 وفيه ايضاً ولا يحل الاقران ان  
 لم يكن في البسيان ان يدخل من احد  
 يحرم على الآخر ما يملك من عمنده الا  
 وان يرجع ذلك بعد ان يرفع من نظره  
 بالحق او ما قد ظهر بالعدل وقبل ذلك  
 فلتقربن لعلمكم بذلك امر الله ترفعون  
 وفيه ايضاً انتم قد اطمأنتم يظهر فيها

في جملته  
 في جملته

في جملته  
 في جملته



النقطة لا تقدمون ان هم كانوا مؤمنين  
 قل اولئك خير من على الارض ولو علم  
 الله خيراً منهم في الايمان ليطهره منهم انتم  
 الى ابيه وامه وما كان معه ومن آمن به  
 اولى قرابة من الله تسلمون ان انتم تحسنون  
 بكل نفس لعلكم تذكرون هذا قبل ان يطهر  
 وبعد ذلك انتم ستذكرون وتعلمون  
 عليك يا بهاء الله ثم اولى قرابتك  
 ذكر الله وثناء كل شئ في كل حين قبل حين

بعد ان يطهره منهم  
 بعد ان يطهره منهم  
 بعد ان يطهره منهم



وبعدين وَايضاً فِيهِ لَا تَشْكُونَ  
 صِين مَا تَسْمَعُونَ وَتَحْمِلُونَ أَنْفُسَكُمْ حِكْمًا بَيْنَهُ وَ  
 بَيْنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْبَيَانَ الْخَيْرَ وَآيُضًا  
 فِي الْوَاحِدِ السَّابِعِ ثُمَّ الثَّلَاثَ وَأَنْتُمْ فِي كُلِّ  
 وَاحِدٍ كِتَابٍ آيَاتٍ لِمَنْ نَظَرَ بِعَظْمِكُمْ إِلَى الْعِضْمِ  
 كَتَبْتُمْ لَعَلَّكُمْ يَوْمَ ظَهَرَهُ بِمَا كَتَبْتُمْ لِتَعْلَمُونَ  
 وَفِيهِ مِنْ أَوَّلٍ مَا تَطَّلَعُ مِنْ الْبَهَاءِ إِلَى أَنْ  
 تَغْرِبَ خَيْرٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَنْ كُلِّ اللَّيْلِ أَنْ  
 أَنْتُمْ تَدْرِكُونَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَوْمَئِذٍ

من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس  
 من انجيل مرقس



اذ كل للقاء الله ثم لرضا يعملون در  
 توفيق افاضه من عبد الكرم قزويني من  
 اول ذلك الامر الى قبل ان تكمل تسعة  
 كينونات الخلق لم تظهر وان كل ما قدرت  
 من النطفة الى ما كسناه كما ثم صبر حتى تشهد  
 خلقا آخر هناك قل فبارك الله ان  
 الخالقين واهل ان فرق القائم  
 والقيوم تسعة ذلك ما يكمل في مقاعد  
 ذلك فرق كل عظيم وعظيم ومثلها في كتاب عز

بين يدي

واهل ان  
 الخالقين  
 والقيوم  
 تسعة  
 ذلك  
 ما يكمل  
 في مقاعد  
 ذلك  
 فرق كل  
 عظيم وعظيم  
 ومثلها في كتاب عز



حفیظ ذلک ذکر اللہ من قبل الی بعدین  
 در توفیق جناب عظیم ہذا ما وعدناک  
 من قبلین صبر حتی تقضی من البیان تسعة  
 اذا قل فبارک اللہ حسن المبدعین  
 خطاباً للبرایا ان یا شمس المرایا انتم  
 الی شمس الحقیقة تنظرون وان قیامکم ہا لو  
 انتم تبصرون کلکم کحیتان فی البحر تخرکون  
 وتخبون عن الماء وتسلون عما انتم بہ  
 قامنون در توفیق اسم جویدہ رسید جوابد کر بلائ

من یخبرکم  
 عن ربکم



ان يا ميرات جودي لاشكون اليك عن  
 كل المرايا لانهم ابوا انهم الى ليطرون  
 در نوقع احمد از غندي اذ علوش  
 المرايا لم يكن الا بالشمس وان الشمس لما  
 طلعت مرة اخرى لم يبق في اشباح طلوعها  
 من قبل من شى در نوقع ازل قل  
 انهم انك انت الهان الالهين لتوتن  
 الالوهية من تشا وتسر عن الالوهية عن  
 تشا وتعرن من تشا وتذرن من تشا

مرايا جميعا  
 تلحن

انهم ابوا انهم  
 الى ليطرون

انهم ابوا انهم  
 الى ليطرون

وتفرعن



ولترفعن من تشاء، ولتنزلن من تشاء، و  
 لتنصرن من تشاء، ولتخذلن من تشاء، في  
 قبضتك ملكوت كل شيء تخلق ما تشاء، يا مبرك  
 انك كنت على كل شيء قديرا قل اللهم  
 انك انت رب السموات والارض  
 وما بينهما لتؤمنن الربوبية من تشاء، و  
 لتنصرن الربوبية عن تشاء، ولتعطينن  
 الامر من تشاء، ولتمنعن الامر عن تشاء، و  
 لتقربن من تشاء، ولتبعدن من تشاء، الخ

ايضا



اِبْضَادٌ وَتَوْفِيعٌ اِزْلٌ فَاشْهَدُ بَابِنِي اِنَا حِي  
 فِي اَفْقِ الْاَبْهِي اَسْمَعُ وَاَرِي كُلَّ مَنْ يَذْكُرُنِي  
 بِذِكْرِي يَاي وَاِنَا خَيْرُ الذَّاكِرِينَ وَفِيهِ اِبْضَا  
 فَاَنْ يَطْرُقَ فِي اَيَّامِكَ مَشْكُكٌ هَذَا مَا  
 يُوْرِثُ الْاَمْرَ مِنْ اَللّٰهِ الْوَاحِدِ الْوَحِيدِ فَاَنْ لَمْ  
 يَطْرُقْ فَاَيَقْنُ بِاَنَّ اَللّٰهَ فَيَكْفِيكُمْ وَاَمَّا ارَادَةُ اَنْ يَعْزِزَ  
 نَفْسَهُ فَلْيَقْضِ اَلْاَمْرَ اِلَى اَللّٰهِ رَكْمًا وَرَبِّ  
 اَلْعَالَمِينَ جَمِيعًا وَاَمْرًا بِاللّٰهِ اَلَّذِي يَهْتَمُّ  
 بِتَقْوَانِ فِي دِيْنِهِمْ وَهَمٌّ عَنِ حُدُودِهِ لَّا تَجَاوِزُ

ازل بايد شناخت  
 ديگر نقطه در افق  
 ابهي است

من نظره بهر حال  
 و مخارده بهر حال







فاذا يقولن من عند الله انه لا اله الا انا  
 العزيز المحبوب ثم اذا شاء يعرف نفسه  
 باسم من يطهره الله واذا شاء يصبر حتى ينجن  
 به الخلق ثم يعرف نفسه لا يسئل عما  
 يفعل وكل عن كل يسئلون عرش  
 الاول لم يزل في عرش الاول حتى و  
 لا يدركه الا الله رب العالمين در توقع  
جناب عظيم ذلك القائم الذي كل  
 ينتظرون يومه وكل به يصدقون انا قد

وانا من ربي انا  
 وانا من ربي انا

وانا من ربي انا  
 وانا من ربي انا



صبرنا يوم القيمة خمسين الف سنة لم يحصل كل  
 شئ حتى لا يبقى الا وجه ربك ذو العزة و  
 الجلال وما شهدنا على روح الايمان الا  
 في عدد الوجه انا كتابه عالمين <sup>١٤</sup> در توفيق  
 حرف حتى وقد كتبت جوهرة  
 في ذكره وهو انه لا يستشار باشارتي و  
 لا بما ذكر في السبيان بل وعزته تلك  
 الكلمة عند الله اكبر عن عبادة ما على الارض  
 اذ جوهر كل العبادة ينهي الى ذلك فعلى

نجاه هزار سال  
 در حج سال تنقضي  
 شده

من نظيره  
 استشارة  
 بيان و حساب  
 بيان خواهر بود



ما قد عرفت الله فاعرف من يطهره الله فإنه  
 اعلى واجل من ان يكون معروفاً بدونه او  
 مستشيراً بأبشارة خلقه وانتي انا اول  
 عبد قد امنت به وبآياته واخذت من ايكما  
 حدائق جنه عرفانه حدائق كلماته بلى وعزته  
 هو الحق لا اله الا هو كل بامره قامون  
 ايضاً فيه فاعرف باليقين الاقطع والامر  
 المثبت الاحتم بانه جل جلاله وعز اغرازه  
 وقدس اقداسه وكبر كبريائه ومجد شنواته

ما من عبد  
 يعجز عن  
 ان يعبد الله

يا مفضل  
 اودت عودك  
 يا مفضل





عَنْكَ حُكْمَ الْإِيمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ لِأَنَّكَ  
 مَا خُلِقْتَ إِلَّا لِهَذَا وَلَوْ عَلِمْتَ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى  
 يُؤْمِنُ بِحُجَلَّةِ قُرَّةِ عَيْنَايَ وَأَحْكَمْتُ عَلَيْهِ  
 فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونِ أَنْ أَشْهَدَ  
 عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لِأَنَّ ذَلِكَ الْأَحَدَ يَوْمَ ظُهُورِهِ  
 لَوْ يُؤْمِنُ بِهِ سَيَدُلُّ كُلَّ عَوَالِمِهِ بِالنُّورِ وَأَيْضًا  
 فِيهِ وَإِذَا يَوْمَ ظُهُورِهِ مِنْ بَطْنِهَا سَدَّ كُلَّ مَنْ  
 عَلَى الْأَرْضِ عِنْدَهُ سِوَاكَ فَمَنْ يَحْمِلُهُ نَبِيًّا كَانَ  
 نَبِيًّا مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ إِلَى آخِرِ الدَّجِي

لَا آخِرَ

در عرفان او باید بود  
 نظر شد نیز غیر او  
 عدم ایمان آنجا  
 معروف منطوق  
 بسیار است

در این روز ظهور است  
 و آنچه باید بدید  
 و آنچه



لا آخره لأن ذلك ما قد جعله الله ومن  
 يجعله ولياً فذلك كان ولياً في كل العوالم  
 فإن ذلك ما قد جعله الله لأن مشيئة الله  
 لن يظهر الآمبشيته وإن ارادة الله  
 لن يظهر الآبارادته وإنه لهو القادر لمقتدر  
 المنيع والظاهر المرتفع الرفيع الذي يقبالة  
 يصير العبد من حروف الأثبات وبأحجاء  
 يصير من حروف النفي إن أمنت به  
 سواء علمت من شيء أو لا علمت فلا ينقص

عالم و جابر را  
 بوم ظهور بساوی  
 بوم ظهور بساوی





عن فضلك من شئ ولكن ان اجتبت عنه  
ان علمت كل علم لا ينفعك ولكن تعلم  
كل علم لتكون يوم ظهوره من اسما وعزة لتضربه  
وايضاً منه ولو كان كتابه ما نزل لك  
الكتاب ولو لا كان نفسه ما اظهرني الله  
وانتي انا اياه وانته هو اياي وانما مثل  
مثل الشمس لو تطلع بالانهاية انها هي الشمس  
واحدة وما خلق الله من شئ الا له اذ ذلك  
ما يصل الى الله وهل من شئ خلقه الله ليدون

حضرت نقطه در آستان

بین نقطه و دین من  
بهر کی است





ان يرجع اليه على ما يحب ويرضى قل سبحان الله  
 عن ذلك علواً عظيماً واطضمامه عدد  
 حروف الاثبات مع تشدد اللام لعدك  
 في ثمانية سنة يوم ظهوره تدرک لقاربه  
 ان لم تدرک اوله تدرک آخره ولكن  
 ايقرن بآية الامر اعظم فوق كل عظيم وان الذكر  
 اكبر فوق كل كبير ومنه ايضاً وربما  
 ياتيک من انت قد سئلت عن علو ذكره  
 وارتفاع امره وان من في البيان يقتر

ويزول باخرة  
 سنة ثمانية  
 ظهوره

اعظم عظم  
 اشارة  
 حرف حى مؤنث  
 وشرى معضن



تلك الكلمات ولا يلتصقون بظهوره ولا  
 يؤمنون بآية الذمي خلقهم بظهور قبده وهم رافضون  
 ومنه ايضا سبحانك اللهم فاشهد علي  
 باثني بذلك الكتاب قد اخذت عهد وولاية  
 من نظرتني عن كل شيء قبل عهد وولايته وكهني  
 بك ومن آمن باياتك علي شدا آراء وانك  
 انت حسي عليك توكلت وانك كنت  
 علي كل شيء حسيبا ايضا حل لمن بظهوره  
 ان يرد من لم يكن فوق الارض اعلى منه

حضرت نقطه اخذ  
 عهد من بظهوره  
 قبل از خود

حضرت من بظهوره  
 از كل ابعاد  
 رو میکنند



اذ ذاك خلق في قبضته وكل له قانتون  
 فان لكم بعد امر ستعملون وايضا في  
 النوفيع فان مشد جل ذكره كمثل الشمس لو  
 يقابلته الى الا لانهاية مرايا كلهن ليعكسن  
 من تحلى الشمس في حدهم وان لم يقابلها  
 من احد فيطلع الشمس ويعرب والحجاب  
 للمرايا واتى ما فصرت عن بصرى ذلك  
 الخلق وتديرى لاقبالهم الى الله ربهم و  
 ايمانهم الى الله باربهم وان يؤمنن به يوم

تصفحت  
 صدره  
 يمكن



ظهوره كل ما على الارض فاذا ايسر كينونتي  
 حيث كل قد بلغوا الى ذروة وجودهم ووصلوا  
 طلعة محبوبهم وادركوا ما يمكن في الامكان  
 من تحلي مقصودهم والايجز فوادى  
 واني قدر بيت كل شئ لذلك فكيف  
 يحجب احد على هذا قد دعوت الله وولاد  
 انه قريب محب در بيان عربي ثم  
 الواحد من بعد العشر قل ان يا محمد معلى  
 لا تضربني قبل ان يقضى على خمس سنة ولو

ودر بیان تمام تقصیر این  
 بجزء

نظر باین آیه لازم  
 نیست نقطه ظن  
 بکتاب



بطرف عین فان قلبی رفیق رفیق و بعد  
 ذلک ادبى ولا تخرجنى عن حد و قرى و اذا  
 اردت ضرباً فلا تتجاوز عن الخمس ولا تضرب  
 على اللحم الا و ان تحل منها سراً و ان تعدت  
 يحرم عليك زوجك تسعة عشر يوماً الى  
 اخر بيانه الاعلى و لقد قرب الزوال و انتم  
 راقدون فى التوفيق انى مؤمن به و بدنه  
 و بكتابه و بأدلائه و مناهجه و بما ينظر من عنده  
 و فى كل ذلك منقحاً بنسبته اليه و متعزراً

مؤمن به و بدنه  
 راقدون فى التوفيق  
 و بكتابه و بأدلائه  
 و مناهجه و بما ينظر من عنده  
 و فى كل ذلك منقحاً بنسبته اليه و متعزراً



بأبياتي به وأيضاً ان ياكل شئ في البيان  
 فلتعرفن حد انفسكم فان مثل نقطة لبيان  
 يوم من بين يظيره الله قبل كل شئ وانني انما نحن  
 على من في ملكوت السموات ايضاً لا  
 نتجبن عن الله بعد ظهوره فان كل ما رفع في  
 البيان كخاتم في يدي وانني انما خاتم في يد  
 من يظيره الله جل ذكره بقلب كيف يشار لما  
 يشار بما يشار انه لهو المهيمين المتعال ايضاً  
 وجل انهم تلك الشجرة كلها ليطهرن منها ما

من يظيره الله  
 في يدي



ما قد خلق الله فيها لمن قد اراد الله ان يظهر به  
 ما اراد فانني انا وغرتك ما اردت ان يكون  
 على تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثم  
 الا ان يسجد له يوم ظهوره ويسجد به بما  
 ينبغي لعلو علو ظهوره وسمو سمو بطونه وان  
 شهدت يا اظمى على من غصن او ورق او ثم لم  
 يسجد له يوم ظهوره فاقطعوا اللهم من تلك  
 الشجرة فانه لم يكن مني والا يرجع الي في  
 توقيع الدبان ان يا حرف الثالث المؤمن

انا و غرتك ما اردت ان يكون  
 على تلك الشجرة من غصن ولا ورق ولا ثم  
 الا ان يسجد له يوم ظهوره ويسجد به بما  
 ينبغي لعلو علو ظهوره وسمو سمو بطونه وان  
 شهدت يا اظمى على من غصن او ورق او ثم لم  
 يسجد له يوم ظهوره فاقطعوا اللهم من تلك  
 الشجرة فانه لم يكن مني والا يرجع الي في  
 توقيع الدبان ان يا حرف الثالث المؤمن



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

من يظهره الله ستعرفن قدره بقول  
من يظهره الله في توقيع السيد ابراهيم  
ان يا خليلي في الصحف وان يا ذكرى في  
الكتب بعد الصحف في كتاب پنج شان  
الباب السادس والعشرون الواحد الثالث  
من الشهر الثالث في معرفة اسم الغفور هل  
تعرفون هب آ الله اولاً تعرفون ذلك  
هب آ من يظهره الله فما لكم كيف لا تعرفون  
وهل تعرفون بيت الله اولاً تعرفون

از ان حکم قضا  
منوع در بیان  
در حق ثالث  
سید محمد زین العابدین

سید محمد زین العابدین

ذکر





ذلک بیت من بطیره الله فما لکم کیف لا تعرفون  
 هل تعرفون وجه الله اول لا تعرفون ذلک  
 وجه من بطیره الله فما لکم کیف لا تعرفون  
 هل تعرفون سر الله اول لا تعرفون ذلک  
 اول من آمن بمن بطیره الله فما لکم کیف  
 لا تعرفون هل تعرفون دین الله او  
 لا تعرفون ذلک من کعبینه من بطیره  
 کمن امره فما لکم کیف لا تعرفون در  
 رساله رجعت در یوم ظهور من بطیره الله

خاصه احاطه بین  
 بطیره الله اول  
 من آمن بمن



عز ذکره نطفه نامی یکساله انظهورا قوی هستند  
 از کل بیان الی قوله تعالی اگر در یوم ظهور  
 باو یک نفس مؤمن باشد بعثت کل نبیین  
 در نفس خود میشود و بعثت کل وصیین  
 در اول من آمن الی قوله تعالی اگر  
 بر بیت بیان مرتبی شوند و ناظر بمبدأ  
 دلیل و حجت باشند در صحن ظهور محتجب  
 بنمانند الی قوله تعالی کل اینها برای آن است  
 که یوم ظهور من بظیره الله باسما محتجب نمائی

در بیان این که در یوم ظهور  
 باو یک نفس مؤمن باشد

در بیان  
 که یوم ظهور من بظیره



بلکه نظر کنی بیا یقوم به الأسماء حتی ذکر النبی الی  
 قوله تعالی نظر بافراذ جزیه مکن که خداوند  
 فرموده و ما خلقکم ولا بعثکم الا کفیر واحدة  
 نظر کن اگر الی ما لانهایه مرات مقابل شمس  
 واقع شود در کل شمس دیده میشود و در وقت  
 غروب در هیچ یک مرایا دیده نمیشود باز  
 فردا که طلوع میشود باز در کل مرایا آن شمس دیده  
 ولی اسم اول عیسی بود دو نقطه فرقان سوم  
 نقطه بیان چهارم من بطیره الله الی قوله تعالی

کلمات از کتب معتبره  
 کتب معتبره



بدانکه مرا یا بنفوسها شیئیت ندارند الی  
 قوله تعالی اگر یک آیه از آیات من بظهور آیه  
 تلاوت کنی یا مثبت کنی اعترض خواهد بود عند الله  
 از آنکه کل بیان را مثبت کنی زیرا که آن روز  
 آن یک آیه نور انجات میدهد ولی کل  
 بیان نمیدهد الی آخر قوله الاعلی در خطبه  
 بیان فارسی هر شیئی که خلق شده از برای  
 یوم ظهور الله بوده زیرا که اوست ما ینقطع  
 الیه کل شیء وما ینتهی الیه کل شیء وبعد که ظاهر

ظهور من بظهور آیه نور  
 بلکه بیان آنست



شد بظهور آیات قدرت خود شبهه می  
 نیست که کل شیئی بجمال ما میسر آن یوسل ببقا<sup>الله</sup>  
 رسیدند دو مرتبه خلق فرمود شیت  
 اولیه را و با و خلق فرمود کل شیئی را الی قوله  
 تعالی و کل در یوم ظهور الله که ظهور نقطه سیاست  
 در آخرت او راجع با و خواهند شد و هرگاه  
 بعد و کل شیئی از نفوس ممتنعه راجع با و شوند  
 مژه کل شیئی ( کتاب بیان ) ظاهر گشته  
 فطوبی لمن کثیر بنیدی الله الخ الی قوله

کتاب بیان اگر  
 فطوبی لمن کثیر بنیدی  
 الله الخ الی قوله



تعالی چه بسا که حاضر نشود نزد او ابواب  
 کل شیء و حکم فرماید بعد خلق بیان و سمواتی  
 که در بیان مرتفع شده و کل را مطوی فرماید  
 در قبضه خود الی قوله تعالی در صحنی که خداوند  
 عود خلق قرآن فرمود بنود نزد او الایک  
 نفس واحده الباب الأول من الوجد  
الأول کلمه لا اله الا الله حقا کما بیان  
 راجع باین کلمه خواهد شد و نشر خلق آخر از  
 این کلمه خواهد شد الی قوله تعالی و این

ممكن ان يكون  
 من خلقه  
 عود



شیء واحد در قیامت بعد نیست الا نفس  
 من یظفره الله الذی ینطق فی کل شأن انی  
 انا الله لا اله الا انا رب کل شیء وان یادونی  
 خلقی ان یا خلقی ایامی فاعبدون الی  
 قوله تعالی اگر مرآت بگوید در من شمس است  
 در نزد شمس ظاهر است که شبح است الی  
 قوله تعالی اذ اشباح المرایا لا یرجع الا الی  
 ما قد بددوا و اذا ارتفعت المرآت یا فیها من مثبات  
 الشمس یرجع الیهما اذ بدت منها ولم یکن رجوعها

واحدی در قیامت بعد نیست

من یظفره الله الذی ینطق فی کل شأن انی

اذا اشباح المرایا لا یرجع الا الی



ولا تعودنا الا في حد مرآيتنا جاني كه علو  
 كلمه فرقان من قبل وعلو كلمه بيان من بعد  
 نزد شمس حقیقت این قسم باشد چگونه است  
 شونی که متفرع بر این کلمه است از معرفت  
 اسماء الله و معرفت نبی و معرفت امه هدی  
 و ابواب هدی و مسائل فروعیه که لایعدو  
 لایحی هست هر نفسی یکی از آنها محتجب شده  
 از کینونتی که بدء وجود او از او بوده  
 الباب الأول من الواحد الثاني آیات الله

اسم نبی و وصی و امام  
 مانع ظهور نبی و

آیات حجت است





حجت است بر کل خلق و اعظم بیات و کبر  
 ظهورات است بر اثبات قدرت و علم او  
 الی قوله تعالیٰ بسا اشیاء صی که صاحب کل  
 علوم هستند و لکن ایمان ایشان با میان  
 آیات الله ثابت است زیرا که مژده علوم  
 علم با و امر الله است نه دون ان و اتباع  
 مرضات او الباب الثاني من الواحد الثاني  
 ملخص این باب آنکه کسی احاطه با آنچه خداوند  
 نازل فرموده ننماید الا من بطهره الله و من



علمه علمه الی قوله تعالی واذن منیت  
 از برای احدی که تفسیر کند آنچه خداوند  
 در بیان نازل فرموده الا کل حروف علیین را  
 بمن بطره الله و حروف حمی و و کل حروف  
 دون علیین را با بواب نارا و الباب الثانی  
 من الواحد الثانی ملخص این باب آنکه  
 از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است  
 آیات و نفسی که این آیات بر او نازل شد  
 و اول حجت باقیه ظاهره الی یوم القیمه و

اول من آیات  
 حجت علیهم  
 و حجت علیهم  
 و حجت علیهم  
 و حجت علیهم



ثانی حجّت ظاهره است تا وقت ظهور صحن  
 بطون حجّت است من حیث لا یعلم احد  
 و از برای او از حین غروب شدائی است  
 که اولاً هستند بر حجّت باقیه که بیان باشد  
 که ایشان بقول او که الآن نازل میکند  
 حجّت میشوند تا یوم ظهور او و بل از برای  
 ایشان اگر در وقت ظهور محجّب شوند از  
 کسیکه ایشان را حجّت کرده الی قوله تعالی  
 کل شیء خارج از دو باب نیست یا در باب

از حین غروب نازل  
 از شدائی است

بعضی از آن را هم حجّت  
 میگویند و بعضی دیگر



نفی مذکور است یا در باب اثبات و آنچه  
 مالا یحیه الله است راجع بآن و آنچه مایحیه  
 الله است راجع باین میشود و کل اسم دون  
 حق در اول ذکر و کل اسم حق در ثانی  
 اینست مدار عرفان کل شی در بیان و من  
 یشهد علی ذلک لیشهدن بانا ما فرطنا فیہ  
 من شی و کان الله بکل شی محیطا و هیچ شائی  
 نیست مگر آنکه از برای کتاب صامت کتاب  
 ناطقی خداوند مقدر فرموده لم یکن هذا الا

کتاب صامت  
 کتاب ناطق



ومن لم يتعد عن كتاب الصامت فاذا هو  
 انه كتاب الناطق وان كتاب الناطق  
 من نظيره الله فان كل يرجع اليه ان لم يتجاوز  
 احد من حدود البيان فذلك عبد قد  
 اطاعه ومن عنده ليشهد قبل ظهوره ولكن  
 اذا ظهر ينقطع الايمان عن كل ذا ايمان الا  
 من يؤمن به انسخ الباب الخامس من الواحد  
الثاني في ان كل اسم خير قد انزله الله في  
 البيان كان مراده من نظيره شر بالتحقيق

بن علي بن ابي طالب  
 في كتاب الصامت



الأولى وكل اسم شر قد نزل الله في البيان  
 كان مراده من يكون يومئذ حرف النفي  
 عنده بالحقبة الأولى الباب الرابع  
 من الواحد الثاني اگرچه گویای من منیم که  
 حروف نفی در ظهور من بظهوره الله پناه می  
 برند از نفی و حال آنکه خود اصل آن هستند  
 انوقت ایشانرا پناه نمیدهد از نار خود الا من  
 بظهوره الله الباب السابع من الواحد الثاني  
 امی اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند

از حروف نفی هستند  
 تا بیان  
 اهل بیان  
 بعد از ظهور



که ثمرات لیل خود را باطل کنید اگر آنچه که مومن  
 به بیان هستند و در حین ظهور آیات او  
 گفتید الله ربنا ولا نشرك به احدًا وان  
 هذا ما وعدنا الله من مظهر نفسه لمن ندعو مشيئا  
 و آنچه بر او هستید اطاعت او کردید مژده  
 بیان را ظاهر کرده اید و الا لا یوق ذکر نیستید  
 نزد خداوند ترحم بر خود کرده اگر نصرت مبنی  
 کنید مظهر ربوبیت را محزون نکرده که  
 ظاهر میشود مثل آنکه من ظالم هر شدم و عود مسفر تا

صاحب نقطه بیان  
 فایده باطل بیان  
 نیستید



خلق بیان را و حال در قلوب شما خطور  
 نکرده دون ایمان خودتان سرعت کنید  
 اجابت خدا و تصدیق بآیات او که او است  
 اجابة من بطيره الله و تصدیق کلمات او  
 و هیچ شی از محبوب خود محتجب نگشته که اگر  
 از کلام آن حکمی صادر شود الی یوم القيمة خواهد  
 بود و بهمان اهل جنت در جنت مقنم و اهل  
 نار در نار متعذب خواهند بود الباب  
الثامن من الواحد الثانی و اگر گویند ظهوراً

باید هیچ شی را  
 ایمان نشود





نداستیم قرآن که کتاب الله بود و کل میگویند  
 امروز که کتاب الله هست در نزد کل بود  
 همین قدر که شنیدند یا دیدند که آیات الله  
 از نفسی ظاهر شده شبهه وری از برای ربا  
 افنده نماند که آن نفس نفس الله ظاهر بوده و  
 آیات قبل از او بوده چنانچه آیات بعد  
 از اوست ومن اجاب او اول خلق است  
الباب التاسع من الواجد الثاني  
 روح هیچ شی از حد خود تجاوز نمیکند مثلاً

اینست  
 اینست  
 اینست



روحی که تعلق بخلق میگیرد و لم یزل خلق است  
 و روحی که تعلق بحق میگیرد و لم یزل حق است  
 و اینها اگر نفسی بعد از ظهور من بطهره الله  
 بعد از اینکه بگوید بی یانکه اشاره کند بر اینکه  
 او حق است و فاصله شود ثمر نمی بخشد او را  
 بیان و هیچ نفسی نیست که بدون ایمان بیان  
 قبض روح شود الا آنکه بعد از موت نمی  
 چشد بقدر ذکر شی از چهر حسن و قلم خائف  
 میشود که ذکر کند از آنچه برای او مهیا شده

از زبان مکتوبات

عظم المؤمن بعد از موت  
 بعد از ظهور



طوبی از برای کسی که قبض روح شود و مؤمن  
 بمن بظیره الله و کلمات او باشد که اوست  
 مؤمن بمیان و آنچه در بیان است  
 الباب العاشر من الواحد الثاني  
 فی بیان سؤال الملائكة فی القبر ملخص این  
 باب آنکه مؤمنین بمن بظیره الله از مردم سؤال  
 میکنند که آیا دین شما چه چیز ثابت است  
 جواب میگویند حجت بیان و اگر آن روز  
 مؤمن هستند بایات الله جواب ملائکه را

جواب این سؤال  
 در کتاب  
 حجت



بخت آنکه خداوند از قبل نازل فرموده و تعلیم  
 ایشان نموده میدهند و الا بخت الله بر  
 ایشان بالغ میشود و چون ایمان بناورده  
 کلمه نعمت در حق ایشان ثابت میگردد و الخ  
 اَيْضًا در يوم ظهور من بطيره الله که هر کس  
 بسوی او راجع شد بعث او در عیین و در ظل  
 شجره اثبات میگردد و الا بعث آن در  
 دون عیین و در ظل شجره نفی میگردد و اگر  
 شیء باسم ذکر بعث او نشود همین قدر که میفرماید

الحمد لله رب العالمین  
 و صلوات الله علیهم  
 اجمعین



مبعوث کردیم کل شیء را کل مبعوث میگردند  
 اخ الباب الثالث والعشرون الواحد  
 الثاني الى يوم من بظيرة الله که اوست  
 میزان و امر اوست میزان و احوال اوست  
 میزان و اخلاق اوست میزان و صفات  
 اوست میزان و شئون اوست میزان  
 و ظهورات اوست میزان و دلالات اوست  
 میزان و ما ينسب الى الميزان میزان  
الباب السابع والعشرون الواحد الثاني

میزان و امر اوست میزان و احوال اوست  
 میزان و اخلاق اوست میزان و صفات  
 اوست میزان و شئون اوست میزان  
 و ظهورات اوست میزان و دلالات اوست  
 میزان و ما ينسب الى الميزان میزان



همین قدر که ظاهراً شد و کسی قبول نکرد گویا در  
 اول قبول نکرده زیرا که این ظهور ظهور آخرت  
 او بوده و اعظم از ظهور اولی او بوده از آن جهت  
 است که اعلی سکان جنت قبل در ادنی دنو  
 نارسا کن میگردند *اَبْنًا* اگر چه می بینم  
 ظهور او را مثل این شمس در وسط آسمان و غروب  
 کل را مثل نجوم لیل در نهار در مقام ایمان  
 و حقیقت نه مقام هیچکس جدیدی و سبب ظاهری  
**الباب التاسع والعشرون الواحد والثمانون**

در یوم ظهور  
 آدمی

نقطه شمس  
 در عصر اخبار

سید مرجم بر حضرت  
 نقطه فرجه نور او را  
 مریم مثل آفتاب در زمین  
 این سید



ان ما فی البیان تحفة لمن بطیره الله سبحانه  
 اللهم یا الهی ما اصغر ذکرى وما ینسب الی اذا  
 ارید ان ینسب الیک فلتقبلنی وما ینسب  
 الی بفضک انک انت خیر الفاضلین  
 الباب الثانی من الواحد الثالث قول  
 شجره حقیقت مشابه میشود بقول او قول  
 احدی از ممکنات زیرا که بقول او کسوت  
 شیء خلق میگردد مثلاً اگر تکلم نفرموده آن شجره  
 در ظهور قرآن بولایت امیر المؤمنین خلق آن

و کبریا و از حدیث  
 و کبریا و از حدیث  
 و کبریا و از حدیث

و در باب اول  
 و در باب اول  
 و در باب اول



ولایت نمیشد الباب الثالث من الواحد  
 الثالث فی ان البیان ومن فیہ طائف  
 حول قول من یطره الله الی قوله تعالی  
 ملخص این باب آنکه مد نظر بیان نیست  
 الا بسوی من یطره الله زیرا که غیر او رافع  
 او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده  
 و نیست و بیان و مؤمنین بیان مشتملند  
 بسوی او از هر چیزی محبوب خود را الی قوله  
 تعالی در حین ظهور من یطره الله نظر میفرماید

کلیه بیان و احکام  
 طائف حول قول  
 اول





بیان بسوی مؤمنین بخود و میگوید آیا روحی هست  
 از من که بیاید امروز اقرار من بظنیه الله نماید  
 یا آنکه وفا بعد رب خود نماید در من و سرور  
 میگردد باقبال با بسوی منزل او و محزون  
 میگردد اگر حزنی از مؤمنین باو بر منزل او وارد  
 آید **إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى** ای اهل بیان کرده  
 مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود  
 بیچشی محبت گشته که ارتفاع بیان عروج  
 اوست و خط اعزتاوست مثل ارواح

انصود از نزول  
 بیان این بین بظنیه  
 حکام



او و ابیانه نموده و تعقل نموده امر بهتر را و سجود  
از برای کسی که در بهر حین برای او ساجد است  
نموده که بیان راضی منگیردد از شما الا انکه ایمان  
آورید بمن بطهره الله که منزل او و کل کتب بوده

الی قوله تعالی الباب الخامس من الواحد  
الثالث فی ان مقاعد المرتفعه فوق الارض  
اذا یاذن یرفع وان لم یاذن مثبت و لاهر  
بیده الباب السابع من الواحد الثالث  
فی ان ما قد نزل الله من ذکر لقائه اول لقاءت

در بیان مقام و منزلت



انما المراد به من يظهره الله لان الله لا يرى بدآ  
 الى قوله تعالى هر كس لقاء من يظهره الله را  
 مقترن ببقای نماید یا آنکه از برای او عدل یا  
 كفو یا شبه یا قرین و مثالی در تقای او یا  
 آنچه ما یوصف به است دهد او را شناخته  
 ولایق ذکر نباشد الباب الثامن من  
 الواحد الثالث من فی البیان راجع  
 منید هذا لما مشاهد من يظهره الله در کینونیا  
 خود نه مشاهده من قد ظهر زیرا که او ظاهر است

از برای آن که  
 در تقای او  
 عدل یا  
 كفو یا  
 شبه یا  
 قرین و  
 مثالی  
 در تقای  
 او یا  
 آنچه  
 ما یوصف  
 به است  
 دهد او  
 را شناخته

حاجت این بیان  
 ابیان من يظهره  
 الله



در صحنی که در مهد عزت و مناعت و رفعت و قدرت  
 و سلطنت مستقر است کل شئون فعلی هستند  
 که در بیان متحرکت **الباب الثانی عشر من**  
**الواحد الثالث** آن مثل النقطه مثل شمس  
 و مثل سایر الحروف کمثل المرایا فی تلقاها  
 الی قوله تعالیٰ **در ظهور نقطه حقیقت که در**  
**قرآن با اسم رسول الله ظاهر بود مثل او مثل شمس**  
**گرفته شود و مهتدین با او شمس ظاهره در مرایا**  
**الی قوله تعالیٰ بلکه در ظهور من بظهوره الله متون**

در بیان  
 در بیان  
 در بیان



بیان باین باب که جوهر کلی علم و عمل است  
 عمل کنند و از برای خود شیئیت بینند  
 الآبَاوُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَكَرَّرُوا كَسَى  
 عِلْمٌ وَعَمَلٌ يَاوُ بَابُ شَدَّ فِيهِ ظُهُورِي مُحْتَجِبٌ مَنَانِدُ  
 وَدَرِهِرِ ظُهُورِ فَاوُزْ بَلَقَا، مَحْبُوبٌ خُودِ كُشْتَه  
 وَآخِرِ اِمَارَاتِ ظُهُورِ اسْتِ اَحْدِ نَمَائِدِ فِیَا طُوبَا  
 لِمَنْ قَدْ عَلِمَهُ اللهُ ذَلِكَ الْعِلْمَ وَوَفَّقَهُ بِذَلِكَ  
 الْعَمَلِ اِكْرَابِ عِلْمِ دَرْمِیَانِ مَرْدَمِ بُوْدِ فَضْلِ  
 اَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَا مِثْلَ فَضْلِ رَسُوْلِ اللهِ

ندانسته اگر چه در شمس فضل او دیده میشود و الا  
 ان شمس حقیقت الی قوله تعالی ثمه این  
 علم انکه در ظهور من بظهوره الله اگر کل ما علی الارض  
 شهادت بر امری دهند و او  
 شهادت بدون انکه آنها شهادت  
 داده شهادت او مثل شمس است  
 و شهادت آنها مثل شمس است  
 که در مقابل واقع نشده و الا مطابق با  
 شهادت او میگردد قسم بذات اقدس

شهادت من بظهوره  
 الله  
 ان



الهی که یک سطر از کلام او بهتر است از  
 کلام کل با علی الارض بلکه استغفار میکنیم  
 از این ذکر افضل تفصیل کجا میتواند  
 آثار شمس در مرایا مثل آثار شمس در سماء  
 گردد ذلک فی حدّ اللّاهی و هذا فی  
 حدّ مشی الشیء بابتة عزوجل الی قوله تعالی  
 اگر در بیان ظهور سلطانی باشد و ذکر  
 سلطنت خود نماید معاینه مثل او مثل  
 مرآتیی است که بگوید در مقابل شمس که در

در بیان سلطنت  
 ممکن است باشد



من ضیاء هست الباب الثالث و  
 العشر من الواحد الثالث فی ان لا  
 یجوز السؤال عن بظیره الله الی قوله تعالی  
 ملخص این باب آنکه سوال عن بظیره الله  
 جائز نیست الا از آنچه لایق باوست  
 زیرا که مقام او مقام صرف ظهور است  
 حتی نفس ظهور و انفس ظهور در ظل او ظاهر  
 اگر در امکان هست از شبح وجود اوست  
 و اگر شیء هست مثبت اوست الی قوله

دعوی من بظیره  
 است





نَعَالی گویم می بینم که کسی در کتاب خود  
 از او سوال میکند از آنچه در بیان نازل  
 شده بحدود موقت فکر نزد خود و او در  
 جواب نازل میفرماید من عند الله نه  
 از قول نفس خود انی نا الله لا اله الا  
 انا خلقت کل شیء وارسلت الرسل  
 من قبل و نزلت علیهم الکتب الا تعبدوا  
 الا الله ربی و ربکم فان ذلك لهو الحق  
 ایقین سوا علی ان تو منوا بی فانکم

جواب نازل می فرماید من عند الله نه  
 از قول نفس خود انی نا الله لا اله الا  
 انا خلقت کل شیء وارسلت الرسل  
 من قبل و نزلت علیهم الکتب الا تعبدوا  
 الا الله ربی و ربکم فان ذلك لهو الحق  
 ایقین سوا علی ان تو منوا بی فانکم



انتم لانفسكم مهتدون وان لم تؤمنوا  
 بي وبما نزل الله علي فاذا بانفسكم تحبون  
 الخ الباب الرابع والعشرون من الواحد  
 الثالث كل باء بيان من نظره الله  
 است كل رحمت برای کسیکه ایمان باو  
 آورده و كل نقيمت برای کسیکه ایمان  
 باو نیاورد الباب الخامس والعشرون  
 الواحد الثالث ملخص این باب آنکه  
 ظهور الله در هر ظهور که مراد مشیت اولیه

بیا بیان من نظره الله

مشیت اولیه



باشد بهاء الله بوده و هست و کل شی  
 نزد بهاء اولاشی بوده و مستند الی  
 قوله تعالی مراقب ظهور بوده که قدر لجه  
 فاصله نشود ما بین ظهور و ایمان کل من  
 آمن بالبیان که بقدر طول الی المستغاث  
 هم لایق نیست که بمانند اگر احتیاط  
 دامن گیر ایشان شود که آن احتیاط درنا  
 بوده و هست اگر چه امید از فضل  
 خداوند عطف و رؤف این است که

دعوی  
 غایت است زیرا  
 وصفت آقا که در لای  
 مذاده اند



درصین ظهور با و امر عالیله خود در الواح خود  
 کل عباد خود را از رقد بیدار نماید و نگذارد  
 الی امر محکم بیان که تا غیاث یا مستغاث  
 شده در بار بمانند چه کسی عالم بظهور نیست  
 غیر الله هر وقت شود باید کل تصدیق بنقطه  
 حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند اگر چه  
 امید از فضل اوست که تا مستغاث نرسد  
 و از قبل کلمه الله مرتفع گردد و انما الدلیل  
 آیاته والوجود علی نفسه نفه اذ غیر معروف به

کلمه هر وقت  
 مستغاث یا  
 مستغاث



وهو لا يعرف بدونهُ سبحان الله عما يصفون  
 الباب السادس والعشرون الواحد الثالث  
 طوبى لمن ينظر الى نظم هباء الله ويشكر ربه فإنه  
 يظهر ولا مرد له من عند الله في البيان  
 الى ان يرفع الله ما يشاء وينزل ما يريد انه  
 قوى قدير الى قوله تعالى واگر ظاهراً  
 نشود وشناساند کسی را نفس خود بیانی  
 که او مرتب فرماید مثل شمس است در بین  
 کواکب و این وقتی است که کل را در حجاب بند

تصنیف بیان معارف  
 درین باب  
 نظم هباء الله



الباب الثاني من الواجد الرابع قسم  
 بحق من بطهره الله که هیچ قسمی در علم خداوند از این  
 اعظم تر نیست هیچ نفسی بر او یا بر مؤمنین او  
 خرفی وارد نمیآورد الا قصد برای خدا میکند  
 و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه دروغ  
 گفته و میگوید و بر خدا کرده و میکند ای  
 اهل بیان بر خود ترحم نموده و بعقل خود حکم  
 نموده و قبول حق نموده و بر شئونات  
 محتجبه محتجب مانده که حجة الله صین ظهور بالغ است

تا نقطه بیان  
 بیان اثر نمینمایند



بکل شیء زیر آنکه آنچه که الآن می بینید که مؤمن  
 بقراآن هستند در حین نزول آن غیر از  
 یک نفر مؤمن بآن نبود تا هفت سال  
 و حال آنکه حجت همان است که بوده و  
 و این از عدم تعقل اهل آن زمان بوده چنانچه  
 در بیان الی یوم القيمة هر کس داخل شود  
 بهمان حجت اول میشود الی قوله تعالی  
 خداوند احتجاج میفرماید بکل مثل آنکه با اول  
 مؤمن فرموده بهمان شیء که او ایمان آورده

بیان حجت اول  
 اینست که مؤمنان  
 در آن زمان  
 ایمان آوردند



همان شیئی در کل بوده چرا محتجب مانده و  
 بهین محبت او را معذب میفرماید تا وقتی  
 داخل در دین گردد فلتعتبرن یا اولی  
 الأبصار کلکم اجمعون الباب الثالث  
 من الواحد الرابع فی ان البدایة حق  
 ملخص این باب آنکه خداوند عبادت کرده  
 میشود هیچ چیز مثل بدایه زیرا که بدایه اثر  
 بقدرت اوست برایش آری قوله تعالی  
 بدایه خلق از عجز میگردد و بدایه اوار قدرت

حکم بدایه و اوار  
 رافع عجز است  
 بر قدرت





و در نزد هر ظهور شستی بدای او ظاهر و حال  
 آنکه حکم فرموده بایمان در جنت مومنین قبل  
 بدار ابر اعناق کل میگذارد و حکم دون آن  
 میکند تا آنکه اظهار قدرت فرماید و الا نرود  
 او چه فرقان و چه بیان و چه قضای فرقیه  
 چه بیانیه این نیست الا ارتفاع قدرت  
 و امتناع سلطنت او که بدانند کل در قبضه  
 تصرف خدای خود بوده و هستند الخ  
 الباب الخامس من الواجد الرابع مثره



این باب آنکه اگر اذن ندهد مولا بمالیک  
 خود حلال میگردد پریشان اقران و  
 همین قسم در صین ظهور اگر حرام فرماید بر نفسی  
 ایستی از آیات ملک خود را حرام میگردد  
 چنانکه حرام فرموده بر هر کس که ایمان باو  
 نیاورد و اشد فرموده از هر عصیانی تا کسی  
 در یوم ظهور او مبادرت با نکار نماید و اگر  
 مؤمن نمیگردد وصامت گردد چه بسا که می  
 شنود ذکر او را و فی الجحین تصدیق نمیکند

بعد از اجتماع آیات  
 من نظر زن نجار  
 اهل بیان با بیان  
 حرام است



و نزدیک میگردد بآیاتی از آیات او (زوجه خود)  
 و حال آنکه حرام شده بر او و حین جنطور بدو  
 ایمان و بر او حلال نمیکردد الا با بیان  
 احتیاط کنسید امی اهل بیان که ظهور است  
 ظاهر خواهد شد کیف یثأر الله و جنطور  
 دون حق در حق حق نکرده که آیات او حجت  
 است **الباب السادس من الواحد**  
**الرابع** از اولی که از برای او اولی نبوده  
 و آخری که آخر از برای او نیست یک مشیت



بوده و هست که در هر کوری بظهور می مشرق  
 میگردد و منظر لایسئل عما یفعل و یفعل ما  
 یثآر میگردد **الباب السادس من الواحد**  
**الرابع** کل اهل بیان مایسانی هستند که  
 در ماء او امر آن بآن زنده و غیر او شمی نیده  
 بل هستی خود را با دیده ولی از او محتجب و  
 در نزد هر حکم نظر بثمره آن نموده تا در هر  
 ظهور از او محتجب نگشته که این است ثمره  
**علم و عمل** **الباب السابع من الواحد الرابع**

منظر لایسئل  
 عما یفعل و یفعل ما  
 یثآر

ثمره حکم را با دیده  
 علم و عمل

اگرچه



اگر چه نرزد اولوالالباب بدء نفس عود است  
 و عود نفس بدء ولی نه این است که این  
 کلمه را در عرفان جاری نموده و از اخذ مثره  
 محتجب گردید چنانچه این کلمه در کتب آخرین  
 لایحی است ولی اخذ مثره کسی نگرفته که مثره  
 این است و امروز اگر کسی در نقطه بیان  
 نظر کند نه بیند الا نفس بدء را که نقطه فرقان  
 و او امر او باشد و همچنین در من بطیره است  
 نه بیند الا نقطه بیان را آن وقت مثره

بین بیان  
 بین بیان



این علم در او ظاهر شده و آنچه شرک اطلاق  
 عبارت نموده و اثره آن محتجب ماند  
 و کافی است نزد اولوالباب همین ذکر  
 و بیان اگر تعقل نمایند انج الباب  
 العاشر من الواحد الرابع لا يجوز  
 التدريس في كتب غير البيان الا اذا نشأ  
 فيه الى قوله تعالى علم او نيت الا  
 در نفس خود بنفس خود و در خلق خود بخلق  
 خود این است جوهر کل جوهر که کل از آن

بعضی احکام بیان را  
 در این باب نیز باید  
 در نظر داشت



محتجب باین شئون علیّه موقوفه که اگر  
 مقترن بایمان او نگردد لاشی میگرد و الی  
 قوله تعالی و اشدّ مردم در نزد ظهور من  
 یظنّه الله انهمانی هستند که خود را بعلم معترف  
 گرفته اند و حال آنکه اینقدر تعقل نمیکند  
 که علم ایشان از برای فهم کلمات او بوده  
 از قبل و در صین ظهور چه احتیاج بقلم این  
 علوم و حال آنکه کلام او ظاهر و مراد او  
 باهر است الباب الحادی والعشر من

علم باین شئون  
 از علم استند



الواحد الرابع من تجاوز عن حد البيان  
 فلا يحكم عليه حكم الأيمان سواء كان عالماً أو  
 سلطاناً أو مملوكاً أو عبداً إلى قوله تعالى  
 هر نفسی که از حدود بیان تجاوز کند سواء كان  
 اعلی الخلق او ادناه محكوم بحکم ایمان نمیگردد  
 ولی مراقب نفس خود بوده که بر من بظهور آید  
 حکم نکرده که آن قبل از آنکه بشناسند نفسی  
 نفس خود را که اعلی جنت اوست بحد و بیان  
 حکم خواهد فرمود ولی حسین ظهور بر کسی نیست

گفتند از اهل بیان  
 در عالم موجود  
 نیست

که لم





که لم و بم در حکم او گوید **الباب الثاني والعشر**  
**من الواحد الرابع** کل ظهورات قبل از برای  
 رسول الله خلق شده و کل ظهورات و انظهور  
 از برای قائم آل محمد خلق شده و کل ظهورات  
 و ظهور قائم آن از برای من بظهوره الله خلق شده  
 و همچنین کل ظهورات و انظهور و ظهور من  
 بظهوره الله از برای ظهور بعد من بظهوره الله  
 خلق شده **الى قوله تعالى** انزلنا انزلنا  
 مبدا نمایند **مجتب** از او نمانند بظهورات

کل ظهورات  
 من بظهوره الله  
 خلق شده



مرتفعه در بیان الی قوله تعالیٰ چنانچه امروزه  
 دیده میشود که کل اینظهورات بیاینه نزد او در  
 ظل یک کلمه اوست که بفرماید قدر فعناه  
 ولی آنرا رفع نمیفرماید تا اعظم از آن نازل فرماید  
 الباب الرابع والعشرون الواحد الرابع  
 اگر بصیری باشد بر روی ارض کل ماعلی الارض  
 میدهد که در نفی نزود و در استناد داخل  
 شود زیرا که این اثره خلق انسانی است  
 که بکدفعه بکلی باطل نگردد الی قوله تعالیٰ

از قول بیان  
 منوط بار او  
 من جمله

از جمله وجود  
 در این جمله



هیچ ظهوری واقع نمیشود مگر آنکه منظر آن ظهور بحال  
 نضح را با امت خود میکند لعل بوم مژه که  
 ظهور بعد باشد فانی نگردند تا حال که این  
 ثم از ایشان مترتب نشده لعل در کورسیان  
 خود را در بین امم بوم قیمه منقح سازید زیرا  
 در بوم من بطیره الله آنچه از بوم آدم تا امروز  
 خلق بوده هستند بر روی ارض بلکه از  
 عوالم قبل آدم هم و عوالم بعد هم امکان آنها  
 در آن بوم هست در بین کل امم منقح شوید

قجاریان را  
 که این بوم جدا  
 ایمان آورند



بایمان باو که اگر یکی از شما ما محتجب شوید اشد  
 از کل ملک خواهید بود نزد او و اگر مژده  
 وجود خود ظاهر گردید اغراض نفسی خواهید  
 بود نزد او الباب الثامن والعشرون من الواحد  
 الرابع چه با نفسی صین استماع آیات خاضع  
 میگردد و تصدیق حق میکند و تتبع آن نمیکند  
 این است که کل نفس مکلفند نه بغیره و در  
 نزد ظهور من بظهور الله اعلم علما با اذنامی خلق  
 یکسانند در حکم چه با آن ادنی تصدیق کند

کس برای عرفان  
 او بتجسس  
 او بتجسس



و ان اعلم محجب ماند این است که در هر ظهور  
 بعضی با تبع بعضی داخل نار میگردند و اگر  
 هر نفسی بقدر فهم خود عمل کند اقلًا اهل فطرت  
 متغیر نمیگردند و نظر بعزائم میکنند بلکه  
 نظر مابا بعزبه الامر کنند ( یعنی آیات )  
 چنانچه آن نفس در صین ظهور نظر کجاست  
 کرد اگر چه رفیق ند است و لکن عند الله  
 برحق بود ولی دیگران که نظر بر رفیق خود  
 کردند محجب ماندند الی قوله ای اهل البیت

این است که در هر ظهور  
 بعضی با تبع بعضی داخل نار میگردند

این بیان کجاست  
 در صین ظهور محجب  
 ماندند



ترحم بر خود کرده و یکدفعه اعمال خود را باطل  
 نکرده و در نزد ظهور دل دقت کرده میدانی  
 که ظهور است اگر بدانی فتهای دقت را  
 میکنی ولی بشانی ظاهر میشود که بتوانی یقین  
 بحقیقت کرد که حجت بر تو و بر کل مابغ باشد  
 والله خیر الحاکمین الباب الثالث  
 من الواحد الخامس شهر اول شهر  
 نقطه است و شهری در حول اوطاف  
 و مثل او در بین شهر مثل شمس است و



سائر شهر مثل مراقی هستند که ضیاء آن شهر  
 در آنها مشرق شده و در آنها دیده نمیشود  
 آن شهر و آن را خداوند شهرها نامیده  
 بعضی آنکه بهاء کل شهر در آن شهر است و  
 انرا مخصوص گردانیده بمن بطهره الله و  
 هر یومی از انرا یکی از حروف واحد نسبت  
 داده **الباب الثامن من الواحد الخ**  
 کل بیان را مثل مایه فرض کن که کسی بکسی  
 میدهد تجارت کند مالک آن من بطهره است

بسم الله الرحمن الرحیم  
 الحمد لله رب العالمین  
 و صلی علی سیدنا محمد  
 و آله الطیبین الطاهرین  
 اجمعین

که



که بنفوس مؤمنه بیان سپرده که باو تجارت  
 نمایند از برای یوم ظهور خود که اگر نخواهد مایه را  
 پس گیرد کسی لم و بم نگوید الی قوله تعالی  
 قسم بذات اقدس الطمی حبل و عز که در یوم  
 ظهور من بظهره الله اگر کسی یک آیه از او  
 شنود یا تلاوت کند بهتر است از  
 آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند  
 قدری تعقل نموده ببینید که امروز آنچه  
 در اسلام هست درجه بدرجه منتهی میگردد

بیان مشغول  
 بظهور حضرت  
 خواهد بود





تا بمبداء که کتاب الله است ختم میشود همین  
 قسم بوم ظهور من بظهوره الله را تصور کن که  
 مبداء دلیل بر بیداروست و محتجب شون  
 مؤتفکه مشوک او اجل از آن است زیرا که  
 کل شون دلیل متفرع میگردد بکتاب الله  
 و او بنفیه حجت است زیرا که کل از اینها  
 مثل او عاجز هستند ولی هزاران هزار  
 عالم منطق و نحو و صرف و فقه و اصول  
 و امثال آنها هستند که اگر مؤمن بکتاب

کتب دیگر که در این کتاب  
 است



نباشند حکم دون ایمان بر آنها میشود  
 پس مژد نفس حجت است نه در شئون ما  
 یفرج و بدانکه در بیان هیچ حرفی نال  
 شده مگر آنکه قصد شده که اطاعت کنید  
 من بطیره الله را که او بوده منزل بیان  
 قبل از ظهور خود الباب الثالث والعشر  
 من الواحد الخامس کل کتاب وصیت  
 خواهید نوشت و شهادت از برای خداوند  
 بوحدانیت خواهید داد و خواهید گفت

مقصود از نزول این  
 اطاعت من بطیره  
 زین باجکلام



لا اشرک ما بده شيئاً ولی یوم ظهور نفوس  
 خودتان منظر شرکی است که نفی کرده اید و  
 ملتفت نیستید این است که یک دفعه  
 دین خود را باطل میکنید و مشعر نمیکردید  
 قدری ترحم بر خود نموده که عملی که میکنید از  
 روی بصیرت باشد لعل یوم قیامت  
 توانید نجات یافت و بدانید مبدء این  
 کتاب من الله هست ولی بما نطق به  
 لنقطه و رجوع آن الی الله است ولی بما

مبدء این کتاب من الله  
 و رجوع آن الی الله است  
 ولی بما نطق به



يرجع الى من يطهره الله الباب الرابع و  
 العشر من الواحد الخامس ولى خود از  
 شدت احتیاط از بسکه اب استعمال  
 میکند مرکب میگردد ولى بر حکم نفسی که  
 کلام او مطهره آراست راضی نمیشود که حکم  
 طهارت کند مثل آن نفسی است که قتل  
 سیدالشهدا را متحمل میشود ولى سوال  
 از دم بعوضه میکند این است حد این  
 خلق حیوان اگر چه اسم حیوانیت هم لایق

این بیان با حکم اول  
 حکم دوم و سوره زمره  
 حکم سوم و سوره زمره



نیست بایشان الباب السادس و  
 العشر من الواحد الخامس اگر نفسی در  
 بیان رد نفسی از اهل بیان کند بر او واجب  
 میگردد و نمود و پنج مشقال از ذهاب که  
 رد کند بسوی من بطیره الله نه غیر او  
 و کسی را نمیرسد که از او مطالبه کند

الباب الأول من الواحد السادس و  
 انظور هم مثل این ظهور فرض کن و مرقتب  
 باش که بشی در آن روز محبوب نکردی که

من پنج در تمام است

ابتدا در بیان در  
 باب من بطیره الله  
 جانب



کل بیان و ارواح آن نزد من بطیره الله  
 مثل حدیقه است در کف او الی قوله تعالی  
 این است جوهر کل علم که بیک بی کل زنده  
 میگردند و بیک لای او کل فانی میگردند  
 بحق نبشوننی که تصور کنند بقهر یا بغلبه  
 یا ششون دیگر که متصور است بلکه این  
 حکم حکم خفی است که فوق آن متصور نه که بر  
 صرف کجای کل شیء جاری میگردد و شش  
 جد و جبر افرموده که در یوم ظهور حق از کلمات



او بر او احتجاج نکرده که کل بیان کلام ظهور قبل  
 اوست و اوست عالم تر بآنچه نازل فرموده  
 از کل خلق زیرا که ارواح کل در قبضه اوست  
 و در نزد کل نیست الا شجی اگر بر حق مستقر  
 باشند و الا لایق ذکر نیست چنانچه اگر  
 امروز افلاطون زمان باشد در هر علمی اگر  
 تصدیق نکند حق را ایام شری خواهد بخشید  
 او را علم او سبحان الله عن ذلک  
 بلکه از برای او علم نبوده و علم آن است

که



که علم بجز او رسول و مظاهر امر و مظاهر حکم آن  
 باشد و ما دون آن را اطلاق علم اولوالعزمه  
 نمایند **الباب الثالث من الواحد الثاني**  
 و در ظهور من بظهور الله خداوند عالم است  
 که تا چه خدا رستگار و اظاها هر فرماید ولی  
 از مبدء ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که  
 در هر سنه اظهار ایمان بکرمی ظاهر گردد  
**الى قوله تعالى** در ظهور حق منتهای عت  
 نموده که امر الله اسرع است از هر شیء و در

الی قوله  
 من ظهور ببدء





صین استماع ظهور کل اعلیٰ با میکن ثمرات بیان را  
 ظاهر نموده که اگر قدر لمح فضل بهرساند محو میگردد  
 کل آنچه کرده الباب الرابع من الواحد  
 السادس خداوند عالم است که آن  
 شمس حقیقت از که ام افق ارض طالع گردد از  
 این جهت است که حکم شده که بر این قطع  
 بقدر ذره بالاحیة الله منانند و اگر قدرت  
 مشاهده میشد هر آینه که از فوق تا الی حدود  
 مرتفعه بر آن از الماس مرتفع گردد الی آخر

بیان آنکه با بیان  
 مومنین میگویند

نقطه اظہار عدم  
 علم نموده



الباب السابع من الواحد الياس كبر  
 در بيان الی حسین ظهور کل عمل کنندۀ عالمند  
 بتد ریزا که در ظل مرآت استقرند عند البتہ  
 مقبول میگردد عمل ایشان ولی در نزد  
 ظهور من بطیره الله اگر از برای او کردند بتد  
 کرده اند و الا ما جعل الله بين الحق والباطل  
 ثامنا الى قوله تعالى يهيج شئ سبب سخات  
 نمیکردد الا انکه کسی در نیت صادق باشد  
 و همین قسم سبب احتجاب نمیکردد مگر انکه در نزد

این بیان نیز آورده اند  
 غیر از آنکه در  
 پنجم



نفس خود بجان آنکه از برای خداست  
 محتجب گردد و الا هیچ نفسی نیست که ما  
 بین خود و خدا بخواهد که عصیان او را کند  
 بلکه بجان میکنند که سزا است و حال آنکه  
 بدون سزا بوده از این جهت است که  
 باطل میکنند اعمال آن نظر کن در ظهور من بظهور  
 که کل عاملین از برای خداوند در بیان حجت  
 آیات الله عامل شده اند و آن روز هم  
 که همان حجت است چگونه میشود که از برای

حجت آیت است  
 در ظهور من بظهور  
 حجت آیت است



او عامل نشوند چنانچه در صحن ظهور بیان برآ  
 اهل فرقان همین قسم گفته شد ولی آنکه از  
 برای خدا بنود نتوانست تصدیق کند و آنکه  
 بود فی الفور تصدیق کرد این است که در  
 نزد هر ظهور جداوند عالم امتحان میفرماید  
 عباد خود را که بشناسند خود ایشان را  
 بخود ایشان آنچه از برای او کرده اند یا غیبه  
 آن کرده اند الباب التطلع والعشرون  
 الواحد السادس لعل در یوم قیامت

که ابصار



که ابصار قلوب نمی شناسد محبوب و  
 مقصود را الا من شاء الله بر او من حیث  
 لا یعلم خرنی وارد دنیا و ند که یک دفعه مایثبت  
 به الدین مرتفع شود و او بشون مایتفرع علی  
 الدین محتجب مانده باشد چنانچه در هر ظهوری  
 هر دو محتجب میماند همین سبب میگردد او را  
 و لکن الله بیدی من یشاء یفصد انه کان کل  
 شیء محیطا الباب التاسع من الواحد  
 التابع اگر کل مؤمنین بیان در حین استماع

سبب نظر فرود  
 دین



یک آیه ساجد شوند و گویند بی و خطور لا بر  
 قلب ایشان نکند لایق است که گویند از موشین  
 بان هستند زیرا که همان آیه است که است  
 بر کتب بر کل میخواند و کل اعمال از برای رضای  
 او بوده و آنوقت اخذ مژده و امتحان صادقین  
 است قسم بخداوند که و صده و صده لا  
 شریک له بوده و هست که اگر در مشرق <sup>نفسی</sup>  
 باشد که کل اخذ بیان در لوح حفظ او بین عینین  
 خود بیند و آنچه که در امکان ممکن است

این صفت بیان اگر کسی آیه  
 موشین بخواند و تقدر طریقی  
 بشود و ایمان  
 صبر کند و ایمان  
 نیاورد این را



با علی درجه فضل و تقوی رسیده باشد و کتاب  
 اثمن حقیقت بر او نازل شود بهج آیات که عجز  
 او را با و نمایاند نزد خود اگر طرف عینی صبر کند  
 در پیش خود و نگوید بقلب خود و لسان خود  
 هذا من عند الله لاریب فیہ انما کل باقره و  
 آیات موقنون قدر خردلی حکم ایمان بر او  
 نشود و از بیانی که حفظ داشته و عامل  
 بوده سرجوی با و نفع نباشد و فطرت  
 توحید در او بنوده که کلام محبوب خود را



شناخته که اگر قلب آن جل میبود باید از  
 خشیه الله منصدع گردد **الباب العاشر**  
**من الواجد السابع** هیچ اسمی <sup>عدد</sup> اعدا  
 از اسم مستغاث نیست در رتبه اسماء  
 بر عدد <sup>تکمیل</sup> که اعداد طرح کنی واحد  
 بعد واحد عدد اسم احد ناقص میشود  
 و اگر بالف و لام حساب کنی اسم  
 مستغاث را عدد اسم حتی زاید می  
 آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر شده

مستغاث را باید طرح  
 نمود در این سوره  
 شریف تقاریر  
 کند





که مدّال بوده علی الله از این جهت امر شده  
 که کل از حین انعقاد نطفه محرز کنند آن  
 بیگل را بیگلی که عدد هم استغاث در  
 آن باشد زیرا که از مبدا ظهور تا ظهور  
 اخر خدا و اناست که چه قدر شود لکن زیاده  
 از عدد استغاث نخواهد شد و در  
 کور قرآن بدو و عود آن در اسم اعظم  
 شد بنقص عدد اسم هو و در بیان  
 خدا عالم است که تا چه حد رسد زیرا

که در



که در آن معیاری نیست زیرا که صله  
 بین انجیل و فرقان با لطف هم برسد  
 زیرا شجره حقیقت در هر حال ناظر است  
 بخلق خود هر وقت که بیند استعداد  
 ظهور را در مرایای افنده مسجین  
 می شناساند خود را بکل باذن الله  
 عزوجل الباب الحادی والعشرون  
 السابع واز این است که بیکیه  
 واحده حجت بر کل ما علی الارض بالغ است

اسمی سان با نهار  
 من بجز به نیت

بیکیه حجت با نیت



بر هر ذالسانی بلسان او که اگر امروز  
 یکی از امت آدم باشد بآن عرض کرده  
 میشود یک آیه واحده بمثل آنکه عرض کرده  
 میشود بر اول من آمن بالبیان و بان  
 گفته میشود که کل ما علی الارض عابرون  
 اتیان باو اگر فی الحین تصدیق نمود  
 که تصدیق خدا کرده زیرا که اصدق  
 از او نیست در قول و اگر العیاذ بالله  
 تأمل نمود و یقین نمود بکلام خداوند بر



براوست که بر ما علی الارض عرض کند  
 همین قدر که عجز کل را دید و حال آنکه می  
 بیند باید رجوع کند و تصدیق کند  
 خداوند را بر قول او و از حین استماع  
 تا آنکه بدرجه یقین در نار احتجاب بود  
 و اینکه کل میگویند یا اصدق الصادقین  
 در حین ظهور اگر تصدیق شجره حقیقت را  
 نمودند و در حین تلاوت آیات آن  
 تأمل در تصدیق آن نکردند یا اصدق



الصادقین گفته اند و الا عمل ایشان مکذّب  
 قول ایشان است الی قوله تعالی  
 اگر کسی بگوید شمس در مرآت است  
 صادق است بضمیاء در حد خود ولی  
 در شمس سمارنگوید چه قدر محتجب است مثل  
 رهبان الخ الی قوله تعالی در ظهور  
 من بطیره الله دقیق شو که بتصدیق اهل  
 بیان تصدیق او نکنی که مثل مثل آنست  
 که ذکر شد بلکه او بچود او تصدیق کنی

بیان  
 این کفریه  
 در مرآت  
 و غیره  
 حکایت  
 حضرت  
 علی



این است معنی اعرفوا الله بآیه و  
 در این اصل کل فروع آن را جاری  
 کنی و صدقوا الله بآیه و حسبوا الله  
 بآیه و اطیعوا الله بآیه و اتبعوا الله  
 بآیه الی آخر باینه الظاهر التامع الباب  
 الخامس والعشرون من الواحد السابع  
 مثل آن میکل مثل آن شمس سما است  
 و آیات او ضیاء اوست و مثل کل  
 مؤمنین اگر مؤمن باشید مثل مرا می است

اعرفوا الله بآیه  
 لا بالمرآت

شان حق بآیه است  
 و شان خلق بآیه است  
 و بآیه است



که در آن شمس نمایان شود و ضیاء آن  
 بقدر همان است الی قوله تعالی  
 مثلاً یوم ظهور من بطرف کعبه الله خضوع  
 خلق آنرا در نقطه بیان ظاهر میشود  
 چه بعد از ظهور مقام نطفه ظهور است اگر  
 چه نطفه بعد از قومی است از بلوغ ظهور قبل  
 الی قوله تعالی ای اهل بیان اگر ایمان  
 آوردید بمن بظنرا الله خود مؤمن میگرددید  
 و الا او غمّتی بوده از کلّ و هست مثلاً

در بیان این  
 نطفه زند



اگر در مقابل شمس الی مالا نهاییه مرآت  
 واقع شود تعکس بر میدارد و حکایت  
 میکند از او و حال آنکه آن بنفسه غمی است  
 از وجود مرایا و شمسی که در آنها منطبع است  
 الی قوله تعالی در یوم ظهور کل ممتحن  
 میشوند و اگر تعقل کنند بعرفان نفس  
 خود ظهور الله را تصدیق کنند کل نجات  
 می یابند ولی چون نمیکند محبت بر  
 ایشان بالغ میگردد و خود در حجاب میمانند

لا یخبر الله الی مرایا  
 و در هر کس





والله يهدي من يشاء الى صراطٍ حقٍ يقين  
 الباب السادس والعشرون الواحد البع  
 اكر از اسل فواد باشي كه با ستماع آيات  
 از نزد ايشان ميداني كه اول حشرو  
 قيامت است الى قوله تعالى اذن  
 داده شد حروف كتاب الف را و  
 هر وجودي كه نفع برا او مترتب شود از بره  
 مومنين در تجارت ايشان كه آنوقت  
 اذن داده شد والآنهي شده الى قوله

علاسه  
 اجتماع آيات

علاسه  
 اظلام بيان مقتضى  
 اين زمان



تعالی اگر تجارت کلیه دهشته باشد  
 و الا ممنوع بوده و هست خصوص اگر بر  
 شأن غیر عز باشد که مطلقا اذن داده  
 نشده فلتستقن فی ذلک احکم ثم تقون  
 و اگر نفسی نزد او نفسی باشد حلال نبود  
 و نیست زیرا که حکم غیرا میان در حق او  
 میشود و شرط تجالس طهارت دین است  
 نه دون آن الباب السابع والعشرون  
 الواحد السابع فی قرأته یوم الجمعة هذه



الآیة تلقاء الشمس انما البها من عند الله  
 علی طلعتک یا ایتها الشمس الطالعة  
 فاشهد می علی ما قد شهد الله علی نفسه  
 انه لا اله الا هو الغریر المحبوب الی قوله  
 تعالی و فرض است بر کل دای  
 همین کلمه در یوم ظهور بین یدی من  
 بنظره الله در یوم جمعه هر کس که در نزد  
 او باشد تا اینکه اذن دهد بر آنچه رضا  
 اوست در آن ظهور بفعل مایشاء او حکم

این بیان برین آیه  
 و نظیر ملا و  
 نمودند



ما یرید لایسئل عما یفعل وکل شیء عن  
 کل شیء یسئلون الباب الثامن  
 والعشر من الواحد السابع اگر اذنا  
 خلق در یوم ظهور ایمان آورد بحق اعلی  
 میگردد از اعلانی که ایمان نیاورده  
 این است که در هر ظهوری عالی سافل  
 میشود و سافل عالی میگردد و بر  
 عکس عالی عالی تر میگردد و سافل  
 سافلترا اگر تصدیق حق نکند

در یوم ظهور اعلی  
 اولی ظهور و اولی  
 اعلی



الباب الأول من الواحد الثامن  
 مثل نور كل را علم ایشان فرض کن و کلام  
 ایشان و مثل ضیاء عمل من بظلمه است و  
 کلمات او فرض کن که کل وجود را بر هم می  
 پیچد و در ظل یک با نسبت قائم میکند  
 و میگوید از لسان مجلی خود که خداوند عز  
 وجل باشد اننی انما الله لا اله الا انا و  
 ان مادونی خلقی قل ان یا خلقی ایا می فاتن  
 و همین اعمال او میگوید اگر بشنوی و جوهر

کلام او و واقع بنویس  
 کلام کسی در این کتاب

علم انصاف و خلق  
 با این کلمات  
 در این کتاب



علم در عرفان بمبدا امر است الباب  
 الثانی من الواحد الثامن جائیکه  
 اصول دین بدع گردد چگونه است ظهور  
 شئون احکام دین او و این است  
 سر قول مرحوم شیخ علیه الرحمه در وقتیکه  
 کسی از او سوال نموده بود از آن کلمه  
 که حضرت میفرمایند و سید و سیزده  
 نفر که بقایای آنطورند متحمل نمیشوند و  
 حضرت صادق علیه السلام ذکر کاف

قال علی بن  
 ابا عبد الله علیه السلام



در حق ایشان میکنند و بعد از نهمی بسیار  
 که نمیتوانی مستحیل شوی فرموده بود که اگر  
 حضرت ظاهر شود و بگوید دست از ولایت  
 امیر المؤمنین علیه السلام بردار تو بر میدار  
 فی الفور ابا و اقناع نموده بود که حاشا و  
 کلا ظاهر است نزد اهل حقیقت که  
 کلمه را از لسان حضرت باوشنوند  
 و او مستحیل نشده کافر شد ولی ملتفت نشد  
 و این از انجائی است که نظر مبده امری

اینجا مسند است  
 مقصود از این بوده



کنند و ظهور حضرت را غیر ظهور رسول  
 الهی بینند اگر ظهور حضرت را مثل  
 ظهور رسول الهی مشاهده کند بالنسبه بطهور  
 عیسی متحمل میگردد کلمه که اوسع تر است از  
 سماء مقبولات و ارض قابلیات  
 ولی چون نظر نمیکند ادق میگردد و از برای  
 اوصراط از شعر واحد میگردد و از سیف  
 نه این است که مراد مناطق این بود که دست  
 از ولایت امیر المؤمنین بردار زیرا این

از این بیان  
 که امیر المؤمنین  
 ظهور را بر عیسی  
 برتر میداند





امری است ممتنع لم یزل ولا یزال نور  
 آنحضرت در مظاہر خود بوده و هست بلکه  
 مراد این بوده که در آن ظهور با اسم بآن  
 اسم محتجب میشود الباب الرابع  
 من الواحد الثامن ملخص این باب  
 انکه اگر کلاً رات مت کنند بر فطرت  
 آیات ز برای ذرّه ظهور مع عند الله و  
 عند اولی الالباب لعل در یوم ظهور  
 فاصد نشود بین استماع ایشان و ایمان

چون چون عجب آیت است  
 بلا فاصد ایمان  
 ممکن است



ایشان بحق و این است جوهر کل علم  
 زیرا که دون این اگر کل علم را دارا باشد  
 ناشی میشود و حکم دون ایمان در  
 حق او میشود و اگر هیچ علم نداشته باشد  
 الا همین جوهر کل علم را داشته باشد تا با حق خود  
 شد الی قوله تعالی اگر یک ذر از طین را  
 بردارد و بفرزه ایستد میگردد و آنست بدیع  
 فطرت اول است یا بهر اسمی که ذکر کند  
 اگر چه نفس خود طین ذکر کند و ذکر فوق

اگر چه نفس  
 خود طین  
 ذکر کند  
 و ذکر فوق



آن نکند و اجابت نکنی او را در ذراتین  
 که رتبه جهاد و آخر رتبه وجود است اجابت  
 الله نموده اگر چه در رتبه کینونیت در  
 حین است بر یکم بی گفتند و در این  
 صقع ناقص میگردد از رتبه وجود خود  
 چه فرق است که امر شود از برای سجود آدم  
 یا سجود از برای ذره طین مقصود اطاعت  
 امر اوست نه آن و این که اگر آنوقت  
 محتجب شوی از ذره طین با امر او محتجب مانده



از سر وجود و اگر کلّ خیر کنی در ظلّ قول لم  
 یسجد اول از برای آدم وارد شده  
 و اگر بگویی کلّ اطاعت را میکنم و کرده  
 باشی و بگویی امر الله در حقّ تو نازل میشود  
 چنانکه نازل شد عبادتی من حیث اید  
 لا من حیث ترید اگر چه ممتنع است  
 که شجره حقیقت چنین حکمی کند که عقول نتوانند  
 ادراک نمود یا امری فرماید که رجحان او را  
 کلّ نتوانند یقین نمود الباب العاشر



من الواحد الثامن بينا باش بعين  
 فواد خود آن روز که محتجب منافی و قیامت  
 بر پا شود و تو خبر نشوی بر خداوند است  
 اخبار تو ولی اگر شنوی و او است  
 اخبار من بظنیه الله اگر قبول کنی  
 ولستو کلن علی الله ربکم الرحمن الخ  
 الباب الحادی والعشر من الواحد  
 الثامن مراقب باش ظهور من  
 یطره الله را که اگر بشنوی ظهور او را

در ایمان بچکس  
 مشورت کن  
 خبری که می شنوی از  
 من نظر آن  
 را که نگاه کن

چون دعوی فرار او را  
 محال شدی با ما  
 قابل گفتن



و بقدر آنکه بگوئی بلی تا تل نمائی در تاری  
 چه قبض روح شوی چه در حیات باشی  
 این است مراد خداوند در نزد هر ظهور  
 از هر نفسی **الباب الثانی و العشر**  
**من الواحد الثامن** و اگر در یوم  
 ظهور من بظنیره الله همت کمیند  
 بر ایمان بخدا که ایمان باوست و  
 اطاعت او که اطاعت بخداست و  
 محبت خدا که محبت اوست و رضای

این بیان با  
 نماند ایمان  
 با عرض



او که رضای خداست امری نازل نمی  
 شود که کل تا یوم قیامت بآن حکم کرده  
 شوید **الباب الرابع والعشر**  
**من الواجد الثامن** ولی چون  
 آن روز روزی است عظیم بسیار  
 صعب است که توانی با مؤمنین بود  
 زیرا که مؤمن آن روز اصحاب جنت  
 است و دون مؤمن اصحاب نار  
 و جنت را معرفت من بظهره الله یقین

این سخن است  
 از امام زمان



کن و طاعت او و نافر را وجود من لم  
 یسجد له و رضای او چه در آن یوم خود  
 گمان میکنی که از اهل جنت و مؤمن باو  
 هستی و لیکن محتجب میشوی و دراصل  
 نازمقرر تو است و تو میدانی الی  
 قوله تعالی و همچنین در ظهور من بطهره  
 الله که اگر کل در آن روز نظر ببید  
 دلیل و جوهر بسیط کنند یک نفر  
 از اهل بیان نمایند که تصدیق نکند او را

اگر اوقات را با  
 این بیان آن  
 ۵۰

مثل





مثل آنکه در ظهور نقطه فرقان کل مؤمن  
 بودند بقرآن از قبل امر الله مکنفربنماند  
 مگر آنکه صین استماع آیات الله اقرب  
 از لمح بصر از صراط میگذشت نه این  
 است که غنی باشد شمارا ای اهل بیان  
 بایمان بلکه اگر ایمان نیاورد خود  
 لدون الله میشود بلکه همت کرده ایمان  
 آورید که سر شوید و از بار نور مبدل  
 شوید و الا او غنی است از کل ماسوی



خود الباب السابع والعشرون  
 من الواحد الثامن اگر نظر  
 از جوهر دلیل که آیات الله است بپردازد  
 و آنچه قبل در قرآن گفتند بگویند و آنچه  
 بعد در بیان گفتند بگویند لعل اگر ایمان  
 نیاورد بر خدا حکم نکرده باشید و  
 الا حکم آن بانفوس خودتان اگر کسی  
 حکم بر خدا کند چه خبر دارد الی قوله تعالی  
 و ظهور من بظهور الله مؤمنین با و از روی

این حکم را در این باب  
 در بیان آن ذکر کرده است

بصیرت می بینند حکم محتجین را بعدتر  
 از محتجین در این ظهور الباب الثامن  
 والعشرون الواحد الثامن اگر  
 شنیدی ظهور را و بر قلبت خطور کرد  
 دون حقیقت آن اصل دین مرتفع میشود  
 چگونه بصوم رسد که فرعی از فروع دین  
 تو است و در صین استماع حجت بر تو  
 بالغ بود زیرا که آنکه سیکه بتو گفت بایا  
 احتجاج بتو نمود و همین قدر که محتجب

اگر در این ظهور  
 شنیدی ظهور را  
 و بر قلبت خطور کرد  
 دون حقیقت آن  
 اصل دین مرتفع میشود



ماضی احتجاب از اجابۀ اللہ بوده  
 الباب التاسع والعشرون الواحد  
 الثامن ای حیوان قبولی خدا ظاهر  
 میشود الا قبولی حجت آن که فرموده باشد  
 قبول کردم الی قوله تعالی بین چه  
 قدر عظیم است و کل چه قدر محتجب قسم  
 بذات مقدس الہی کہ کل ذکر خدا و عمل  
 از برای او ذکر من بطهره اللہ و عمل از برای  
 اوست فریب بنفس خود میدہید

این بیان بعدم ایمان  
 خود را فریب میدہند

که



که از برای خدا عمل میکنیم که بدون الله  
 میکنید که اگر الله کنید از برای  
 من بطیره الله خواهد کرد والا  
 سگان این حل که هیچ نمیدانند شب و  
 روز الله الله میگویند چه مرد دارد در حق  
 ایشان قدری تعقل نموده که از مبدا  
 امر محتجب نگرددید که کل اعمال دنیای  
 شما بوجود شمار ارجع بدین شما میشود و کل  
 اعمال دین شما مثره آن قبول خداوند



میشود و قبول خداوند ظاهر نمیشود الا  
 بقبول من ظهرا و من بظهور الله که سان  
 آیات از او ظاهر گردد که اگر دون آن  
 قبول شود قبول الله نیست زیرا که  
 قبول الله است و کلام او غیر کلام  
 خلق است و آن اشین نمیشود  
 الباب الأول من الواحد التاسع  
 در هر مقعدی محل یک نفر سزاوار است  
 که خالی گذارند زیرا که دیده میشود که



در بیت خود من بظرفه الله هم این قسم  
 ظاہر است کہ از مقعد آن منع مینمایند  
 اورا چونکہ نمی شناسند اورا لاحترام  
 باسم او ولی او می شناسد کل را  
 و میخندد بر عبادی کہ از برای اسم او  
 این نوع اعظام واحترام ملاحظه مینمایند  
 ولی یوم ظهور از او محتجب مینمایند  
 الباب الثالث من الواحد التاسع  
 اگر کل یقین کنند کہ این همان من بظرفه الله

من بظرفه الله  
 در مقام



است که نقطه بیان خبر داده احدی منحرف  
 نمیشود نه این است که حجتی باشد بر یقین  
 نکردن ایشان در حق او اگر حجتی از  
 برای رهبران انجیل و علمای فرقان  
 بعد از ظهور بیان هست از برای آنها هم  
 خواهد بود مبسّتهای دقت و دقت  
 نموده که از دقت خود محجب نشوی و  
 بعین او او را شناخته تا آنکه بعرفان  
 او فائز گردی **الباب السادس**

از این جهت  
 و تصدیق آنها





من الواحد التاسع اگر بقدر تسع  
 عشر عشر تا سعه ششمی و بی نگوئی نخواستی  
 بعد از موت او را ادراک نمود و بدانکه  
 اطاعت او نفس محبته الله است و از  
 کتب و کلمات محجب همان یوم ظهور  
 آن که کل سبب وصول باوست  
 و اگر آن باشد و کل نباشد او بوده و  
 کل در ظل او خواهد بود و اگر او نباشد  
 و کل باشد هیچ شئی نبوده و نخواهد بود

این متن  
 نوشته این  
 بیان برای میان  
 باوست  
 و هر نفس را در  
 سال اول این دنیا  
 و محبت است و برای دیگر  
 هر نفس که در غفلت



وفانی محض است این است معنی آیه  
 قل الله یفنی من کل شیء ولا یفنی عن الله  
 ربک من شیء لافی السموات ولا فی الارض  
 ولا ما بینهما انه کان علماً کافياً قدیراً  
 الباب السابع من الواحد التاسع  
 بدانکه هر شیء خیرمی که در علم الله بوده و  
 هست در ظل شجره اثبات است که  
 من بطیره الله باشد و دون آن داخل  
 نفی و این معنی را بکون آورده بعین ظاهر

مشاهده



مشاهده کن در ظهور او لعل محجب منافی از  
 طلعت او و ساجد از برای او  
 الباب العاشر من الواحد التاسع  
 نفی بیان ظاهری میشود الا بطور من  
 یظهره الله که آن روز کل مدعی اثباتند  
 از برای او و متبرمی از نفی خوش  
 بود که محک تجربه آید میان که آن  
 وقت کل چنین خالص شود که سموات  
 و ارض و ما بینهما از عظمت آن خاضع گردند

و نفی بیان  
 محکم است میان آمد



چنانچه در ظهور بیان دیدی و اگر در  
 آن روز هستی خواهی دید که کل ما همین  
 بگر بیان بآن ما رزنده ولی از آن  
 محتجب و لتظرن انفسکم علی حق ما  
 انتم علیه مقتدرون

ص ۲۱۵ ج ۱ انوار و فی شرح الکوثر عن عبد الله بن  
 قسّم البطل عن ابي عبد الله قال ۴ ثم رددنا لكم لکرة  
 عليهم قال ويکر الحسین فی سبعین من اصحابه عليهم  
 ابيض المذہبۃ لکل بیضة و جهان المودون الی ان

ما همین از آن  
 محتجب



ان هذا الحسين قد فرج حتى لا يشك المؤمنون فيه وانه  
 ليس بدجال ولا شيطان والحجة القائم بين  
 اطهرهم فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين  
 انه الحسين قد جاءت الحجة الموت فيكون الذي  
 يغسله ويحفظه ويحفظه فيلده في حفرته الحسين  
 ص ٢١٥ بحار المعلى بن خنيس وزيد بن الشحام  
 عن ابي عبد الله قال لا سمعناه يقول ان اول من  
 يكر في الرجعة الحسين ويكث في الارض اربعين سنة  
 حتى يسقط حاجباه على عينيه ص ١٧٢ بحار



عن زيد بن وهب الجعفي عن الحسن بن علي بن ابي طالب  
 عن ابيه عليهما السلام قال يبعث الله رجلاً في آخر الزمان  
 وكلب من الدم ورجل من الناس يؤيده الله بملائكته  
 ويعصم انصاره وينصر ابياته ويظهر على الارض حتى  
 يدينوا طوعاً او كراً ويملا الارض عدلاً وقسطاً ونوراً  
 وبرهاناً يدين له عرض البلاد وطولها لا يبقى كافر الا  
 آمن ولا طالح الا صلح ونضطر في ملكه اربع وخمسون  
 نبتاً وتنزل السماء بركتها وتظهر له الكنوز ويملك ما بين  
 الخافقين اربعين عاماً فطوبى لمن ادرك ايامه وسمع كلامه



في مشارق الأنوار قال رسول الله يا علي إن لي كرة  
 ولك كرتين كرة قبل محمد وكرة بعد حسين در ص ٢١٨ بكا  
 مشد در ص ٢٣ بكا عن شافعي رفعه إلى رسول الله في المهد  
 أنه يملك سبع سنين ويملا الأرض عدلاً ثم ينزل عيسى و  
 يساعده على قتل الدجال بياب تدابض فلسطين وأنه  
 يوم هذه الأمة ويصلي خلفه در ص ٢٤ بكا عن لواس بن سمعان  
 عن رسول الله ينزل عيسى عند منارة لهيضاء شرقى دمشق  
 في ناسخ لهوارنج قال النبي لا ينقطع الجهاد عن امتي حتى ينزل  
 عيسى بن مريم حدثنا عبد السلام بن عبد العزيز عن النبي ص



قال ان عكا، مدينة بالشام قد اختصها الله برحمته وفضله  
 عن رسول الله طوبى لمن زار عكا، وطوبى لمن زار زائر  
 عكا، وطوبى لمن شرب من عين البقر وغسل من ماؤها  
 عن احمد بن عتبة عن ابي عبد الله ع سئل عن الرحمة التي  
 هي قال نعم فصيل له من اول من يخرج قال الحسين  
 على اثر القائم قلت كل الناس معه قال لا بل كما ذكرته  
 تعالى في كتابه يوم يفتح في الصور قاتون افواجا  
 قوم بعد قوم

قد فرغ من تصديده لغاية حد كبر الميلا في ليلة الجمعة ۳ رجب ۱۳۳۲

